

نگاهی به جنبش زنان در ایران

فرامرز دادور



بقیه در صفحه 8

ویدیو: دختر جوان افغانی زیر "شکنجه اسلامی!"



بقیه در صفحه 10

نقدی بر چالش های گذشته و تاملی در موقعیت

چالشگران کنونی ضد نظام جهانی سرمایه
از دیدگاه بخشی از نویسندگان فراخوان باماکو
بخش اول یونس پارسا بناب بقیه در صفحه 13

دیدگاه: بحثی درباره‌ی میانی دموکراسی مشارکتی (قسمت شانزدهم)

تعمیم دموکراسی از حوزه سیاست به حوزه اقتصاد
اسماعیل سپهر بقیه در صفحه 11

هشدار به وبلاگ نویسان و مدیران سایتهای ایرانی

بقیه در صفحه

ستون ویژه ماه مه!

این ستون از آن شماست، پُر بارش سازید

"توجه" عزیزان نشریه راه کارگر، این مطلب برگرفته از یکی از نشریات داخل کشور را برای شما ارسال می کنم امیدوارم که در ستون "ویژه اول ماه مه" چاپ کنید. با احترام (نازنین)

همسران، همراهان کارگران در مبارزات

نقش زنان در اعتصاب ماه مه ۱۳۰۸ کارگران شرکت نفت

بقیه در صفحه 2

گوشه هائی از فساد گسترده

در جمهوری اسلامی ایران!

به بهانه مطرح شدن پرونده عباس پالیزدار!

احمد نوین

بقیه در صفحه 2

رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی:

آمیزه ای از خصومت "رقابت" همکاری!

بقیه در صفحه 6

بیانیه پایانی دومین گردهمایی

نهادهای همبستگی با کارگران ایران در خارج از کشور

گردهمایی "علی نجاتی"

بقیه در صفحه 7

در ضرورت اقدامات مشترک رسانه ای و مقابله با

تشدید سانسور و سرکوب

بهروز سورن

بقیه در صفحه 12

ستون ویژه ماه مه

گوشه هائی از فساد گسترده در جمهوری اسلامی ایران! به بهانه مطرح شدن پرونده عباس پالیزدار! احمد نوین

این ستون از آن شماست، پُر بارش سازید

"توجه" عزیزان نشریه راه کارگر، این مطلب برگرفته از یکی از نشریات داخل کشور برابری شما ارسال می‌کنم امیدوارم که در ستون "ویژه اول ماه مه" چاپ کنید. با احترام (نازنین)

همسران، همراهان کارگران در مبارزات

نقش زنان در اعتصاب ماه مه ۱۳۰۸ کارگران شرکت نفت



کمی حقوق و دستمزد شرایط دشواری برای زندگی و معیشت کارگران و خانواده‌هایشان ایجاد می‌کند. همسران کارگران در کنار شوهرانشان تمام این دشواری‌ها را به دوش کشیده و می‌کشند و هیچ کجا هم زحمات آنان به چشم نمی‌آید. آن زمان که کارگری اعتصاب می‌کند، اخراج می‌شود، زندان می‌رود... و زندگی خود و فرزندانش را در این ماه‌های بیکاری و بی‌حقوقی به تنهایی به دوش می‌کشد. در بسیاری موارد همسرش دوشادوش او در اعتصابات شرکت می‌کند و حتا پیشاپیش او.

در تاریخ مکتوب مبارزات کارگری در ایران و شاید جهان کمتر نشانی از این زنان می‌یابیم. یوسف افتخاری از معدود افرادی است که هر چند مختصر اما اشاره‌ای به نقش این زنان دارد.

اعتصاب کارگران شرکت نفت در آبادان در سال ۱۳۰۸ یکی از این مبارزات است که زنان نقش تاثیرگذاری در آن داشتند. این اعتصاب قرار بود که در اول ماه مه برگزار شود، اما به دلیل دستگیری چند نفر از جمله یوسف افتخاری زودتر آغاز شد.

او در صفحه‌ی ۱۱۸ خاطراتش شرایط زندگی کارگران شرکت نفت را در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ را این گونه تصویر می‌کند:

"... این کارگران از حداقل زندگی محروم بوده و عده‌ای به علت نداشتن مسکن زیر سایه‌ی درخت خرما زندگی می‌کردند. بعضی از آنان اتاق‌هایی از بوریا ساخته و در زمستان و تابستان با چند خانوار دیگر در آن زندگی می‌کردند.

محله‌ی کارگران (احمدآباد) به علت نداشتن آب و مستراح به قدری کثیف و متعفن بود که اغلب امراض در آنجا شیوع پیدا می‌کرد. شرکت نفت تنها حدود ۱۵۰ خانه یک اتاقی و دو اتاقی را در اختیار برخی کارگران متخصص و باسابقه گذاشته بود که نسبتاً تمیز و قابل سکونت بود... فاصله‌ی محل سکونت عده‌ای از کارگران تا تصفیه‌خانه‌ی آبادان بیش از دو کیلومتر بود... ظاهراً ساعت کار شرکت نفت روزی ۸ ساعت بود ولی از روی حساب دقیق ۱۱ ساعت وقت کارگران در کارخانه و بین راه تلف می‌شد و در گرمای شدید خوزستان روزی ۱۱ ساعت کار کردن بسیار مشکل و حتا از

بقیه در صفحه دوم

* نه "انتخابات" های فریب کارانه رژیم، نه وعده و وعیدهای مزورانه رهبر، رئیس جمهور و دیگر کارگزاران رژیم اسلامی در ایران، نه "درباغ سبز" سلطنت طلبان، نه جهان "سراسر رفاه" سرمایه داران و صاحب منصبان قدرت های امپریالیستی، هیچکدام، چاره ساز درد "بی درمان" کارگران و زحمتکشان، در نظام سرمایه داری نیستند.

رهبران جمهوری اسلامی ایران، بنام اجرای احکام خدا بر روی زمین، در سه دهه گذشته با اتکاء به احکام دستگاه مخوف قضایی این حکومت و با تکیه بر دولت، مجلس، سپاه پاسداران، پلیس، ارتش، مأموران امام زمان و و با توسل به سرکوب، سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام، حاکمیت اقتصادی و سیاسی را در این کشور، قبضه کرده اند.

سیاست های اقتصادی و اجتماعی حکومت اسلامی سبب شده است که آسیب های اجتماعی در جامعه ایران، به مثابه ضایعات غیرقابل پیشگیری، روزانه دهها و صدها قربانی بگیرند.

وضعیت ناپسامان مسکن، دارو و درمان، محرومیت از تحصیل، عدم دسترسی به مواد غذایی کافی، اشاعه فحشا و اعتیاد که در رژیم گذشته زندگی کارگران و دیگر مزدبگیران تهی دست جامعه با آینده ای ناروشن مواجه نموده بود، با بقدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران، در ابعادی گسترده تر زندگی و امنیت تعداد بیشتری از شهروندان کشور را به مخاطره انداخته است. تا آنجا که اکنون تعدادی از تهیدستان جامعه برای گذران زندگی روزمره شان، چاره را در فروش ارگان های بدن شان جستجو میکنند.

بر خلاف تبلیغات سرسام آور میلیغین " سرمایه داری با چهره انسانی " امروز بیش از پیش روشن شده است که بردگی مزدی، در همه جوامع سرمایه داری حاکم است. اما در کشور ما و در حاکمیت رژیم اسلامی، این بردگی در شنیع ترین و غیرانسانی ترین شکلی بر کارگران و همه مزدبگیران اعمال می شود. به عنوان نمونه میتوان آپارتاید جنسی، به سنگسار و قطع دست و یا به شلاق زدن کارگران مبارز در ملا عام اشاره نمود.

جنایت و چپاول اموال عمومی و تشدید استثمار در جمهوری اسلامی ایران به حدی در اعماق وجود این رژیم ریشه دوانده است که دیگر "اصلاحات" و تبلیغات عوام فریبانه در این رابطه، اکثریت قریب به اتفاق شهروندان ستمدیده ایران را نمی فریبند.

دیگر شعارهای " عدالت خواهانه " این و یا آن جناح حکومت، در فریب مردم، کار ساز نیست. رقابت ها و کشمکش های جناح های منتقد درون و بیرون حکومت نیز، نمی تواند جامعه ایران بفریبند. اکثریت قریب به اتفاق کارگران و دیگر مزدبگیران تهی دست تحت ستم دریافته اند که همه جناح های رنگارنگ رژیم، اعم از حاکم و یا مغضوب، دشمن زحمتکشان هستند. ضرب المثلی است که میگوید اسب های گاری، وقتیکه در سربالایی بچلو میروند، همدیگر را گاز میگیرند. در مثل مناقشه نیست. با نگاهی به " فعالیتهای انتخاباتی " نامزدهای "انتخابات" ریاست جمهوری در ایران، درستی این ضرب المثل را به اثبات میرسانند.

اصولاً از ابتدای تصرف قدرت سیاسی توسط حاکمین فعلی ایران، یکی از صفات بارز این نظام، صفت عدم تثبیت آن بوده است. اما این موضوع باعث نشده است که جناح های مختلف نظام جمهوری اسلامی ایران، در مقابله با حق طلبی های مردم ایران، در دشمنی با آزادی و ترقی خواهی، در عداوت با سازمان یابی کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان، جوانان و ... و سرکوب تمامی آن حقوق و مبارزات، لحظه ای "غفلت" نمایند. در اینگونه مواقع، تا آنجا که میسر بوده است، هماهنگ و نسبتاً متحد عمل نموده اند. اما آنجا که پای غارت و چپاول در میان بوده است، همانند گرگان گرسنه و درنده، برای تصاحب سهم بیشتر، از نشان دادن چنگ و دندان برای از میدان بدر کردن حریف، خودداری ننموده اند.

این چنگ و دندان نشان دادن، از دوختن پاپوش برای مزدوران رقیب، روانه نمودن عوامل اجرایی رقیب به زندان و ... آغاز و با رو کردن دست صاحب منصبان جناح رقیب در دزدی و چپاول ادامه داشته است.

بقیه در صفحه چهارم

بقیه: همسران، همراهان کارگران در مبارزات

قدرت هر حیوانی خارج بود... کارگران نفت جنوب نه فقط غذا و پوشاک و مسکن کافی نداشتند، حتا از داشتن امنیت نیز محروم بودند. هر آن مسترها اراده می‌کردند می‌توانستند کارگران را از کارخانه اخراج کنند. (۱) ... آزار وادیت کارگران و کتک زدن کارگر جزو کارهای عادی انگلیسی‌ها بود به دفعات اتفاق افتاده بود که انگلیسی‌ها کارگری را به ضرب مشت و لگد کشته و متاسفانه مورد تعقیب هم واقع نشده بودند.

در سال ۱۳۰۶ حداقل حقوق کارگران ماهی شش تومان و حداکثر ۹ تومان بود. حقوق بهترین متخصصان ایرانی از ماهی ۲۵ تومان تجاوز نمی‌کرد. ... علاوه بر آن هر ماه مبلغی از این حقوق ناچیز کارگران به عناوین مختلف (جریمه و تاخیر) و غیره کسر می‌شد. چون حقوق کارگران را در پاکت‌های در بسته تحویل می‌دادند و آنان حق نداشتند جلوی بایچه آن را بشمارند. کسانی که به عمل شرکت اعتراض کرده و در صدد احقاق حق می‌آمدند فوراً از طرف شرکت به خدمت آن‌ها خاتمه داده و گاهی برای عبرت سایرین نام او را در لیست سیاه قید می‌کردند که تا آخر عمر حق کار در شرکت نفت را نداشتند. قبل از اعتصاب ۱۳۰۸ عده‌ای این کارگران فقط در آبادان به ۵۰۰ نفر می‌رسید. در این زمان قیمت یک کیسه آرد در آبادان ۵ تومان بود چون کارگران قادر به معامله نقدی نبودند این آرد رایه کیسه‌ای ۶ تومان می‌خریدند. در ظرف سال خوراک کارگران سیاه، آنان که تخصص نداشتند، جز نان خالی چیز دیگری نبود.

استفاده‌ی زنان کارگر از تفاله‌ی نفت منظره‌ی اسف باری داشت. زنان کارگران بیت‌های نفت را با آن مایع سیاه که معروف به تفاله‌ی نفت بود پر کرده و روی سر گذاشته و برای پختن نان و سیر کردن بچه‌های صغیر و لخت و گرسنه‌ی خود به طرف اتاق‌های بورایی روانه می‌شدند. پوشاک آنان عبارت از یک پیراهن بلند و پاره پاره بود که قسمت کمی از بدن را مستور می‌کرد. مایع سیاهی که روی سر گذاشته بودند در اثر حرکت به صورت آن‌ها ریخته تمام اعضای بدنشان را آلوده می‌کرد. انگلیسی‌ها با زن‌های شیک پوش خود جلوی زنان ستمدیده و صاحبان اصلی ثروت نفت را گرفته و از مناظر رفت پار آنان عکس می‌گرفتند. عکس‌هایی که انگلیسی‌ها از زنان و کارگران برمی‌داشتند منظره‌ی رقت انگیزی داشت.

عکس اسکنان‌های نفت آلود و متحرک هر بیننده‌ای را متاثر می‌کرد. ... با این مایع سیاه که به طریق بالا به دست می‌آوردند سوخت ناآشنا جانی تامین می‌شد. ... شرکت نفت بیمارستانی داشت که وضع آن از حیث دوا و طبیب رضایت بخش بود. اما کارگران تا دم مرگ نمی‌رسیدند در این بیمارستان بستری نمی‌شدند. کارگران می‌گفتند بیمارستان شرکت حتا برای نمونه و ظاهر سازی هم که باشد کارگری رامعالجه نکرده و شفا ندهد است. در اغلب نقاط خوزستان در فصل تابستان زندگی بدون یخ و آب خنک مشکل و گاهی طاقت فرسا است. شرکت نفت با این که در این تاریخ کارخانه‌ی یخ داشت یخی در اختیار کارگران قرار نمی‌داد. حتا آب آشامیدنی شهر هم تصفیه شده نبود. (۲)

این کارگران با این شرایط دشوار از مرخصی هم بهره مند نبودند. کارگرانی که در حین کار معلول می‌شدند بدون دریافت دیناری از کار برکنار می‌شدند و مجبور به گدایی بودند.

اولین تلاش‌ها برای متشکل کردن کارگران شرکت نفت در این سال‌ها آغاز شد. افتخاری پس از آنکه شرح کاملی از نحوه‌ی شکل‌گیری این اتحادیه می‌دهد، در صفحه ۴۰ کتاب خود درمورد نقش زنان در این تشکل چنین می‌نویسد:

در تصفیه خانه‌ها و کارخانه‌های دیگر شرکت نفت، زنان کار نمی‌کردند. بنابراین تشکیل اتحادیه زنان برای ما میسر نبود. برای آن که از قدرت عظیم زنان در تشکیلات استفاده شود. به افراد اتحادیه دستور دادیم که منسوبین و محارم خود را با افکار و عقاید و روش اتحادیه و مبارزه‌ی طبقاتی آشنا نموده نتیجه‌ی عمل و تاثیر گفتارشان را به اتحادیه‌ی ایالتی کارگران خوزستان گزارش نمایند. به این ترتیب به مرور به خانواده‌ی کارگر هم نفوذ کردیم و اولین اتحادی که از طریق این فرد به وجود می‌آمد باهمسر و دختر او بود. بنابراین ما در یک خانواده‌ی که ما عضو داشتیم، عائله اش هم تقریباً عضو اتحادیه محسوب می‌شدند. منتها مردان حوزه‌های مرتبی داشتند ولی زنان حوزه‌های مرتبی نداشتند. می‌ترسیدیم آن‌ها گیر بیفتند. به همین حوزه‌های خانوادگی اکتفا می‌کردیم. مگر اینکه لازم می‌شد به زنان ماموریت بدهیم. کارگران در این زمینه با اتحادیه همکاری نمودند. از این آزمایش نتایج خوبی به دست آمد که در موقع اعتصاب موجب حیرت اداره پلیس و مخصوصاً رکن الدین مختاری شد.

او در این مورد چنین می‌نویسد: وقتی که در شهربانی زندانی بودم بعضی شب‌ها که مختاری کاری نداشت مرا صدا می‌کرد و با من صحبت می‌کرد. یک شب گفت تعجب نمی‌کنم که تو بلند شده‌ای و لنگان لنگان کاری پیدا

نکرده آمده آبادان با ماهی هشت تومان کار می‌کنی. ولی در ایران که هنوز حجاب است شما چه طور توانستید این تشکیلات را به وجود بیاورید. من از این تعجب می‌کنم که تو چطوری میان آن‌ها رفته‌ای و نگفتند نامحرم است. عائله‌ی کارگران در اثر تبلیغات نان آوران خانه به اتحادیه‌ی کارگران گرویده و اکثر آن‌ها در جلسات حوزه‌های خانوادگی کارگران شرکت کردند. ضمناً همانطور که گفتم یک کلاس محرمانه‌ی سیاسی داشتیم که همانجا اگر کسانی سواد فارسی کم داشتند فارسی درس می‌دادیم و من خودم یک اطلاعات سیاسی و سندیکایی به آن‌ها می‌دادم. بنابراین یک عده‌ای را به سطح کادر و نیمه کادری رسانده بودیم. و یکی از این کادرها زهرا بود. زهرا از زن‌های مبارز لرستان بود و موقع اعتصاب اولین کسی که جلوی شرکت نفت برای کارگران نطق کرد و گفت دستور اعتصاب صادر شده، او بود. گویا چیزی که گفته بود زیاد هم موثر واقع شده بود. او گفته بود در صورتی که زن مبارزه می‌کند، مرد نمی‌تواند مبارزه نکند.

«این شیوه‌ی برخورد در تحریک و ترغیب کارگران و زد و خورد با پلیس نقش بزرگی را بازی کرد. زهرا در ضمن نطق بر علیه عملیات ظالمانه‌ی کمپانی نفت و حرکات غیر ملی مامورین دولت، رئیس کل شهربانی خوزستان را تقبیح کرده و در حضور جمعی از پاسبانان و صاحب منصبان شهربانی با صدای رسا ثابت کرد که اولیای شهربانی آلت دست کمپانی نفت شده و به ملت ایران خیانت می‌کنند. رکن الدین مختاری در مقابل حرف حسابی و منطقی محکم بانو زهرا مثل این که هیپنوتیزم شده باشد، اصلاً برای حرف زدن نداشتند و سکوت اختیار کرده بود. بانو زهرا با عده‌ای از زنان هر آن کارگران را به مبارزه‌ی شدید و گرفتن حق خود ترغیب می‌کرد.»

«حرارت و عصبانیت و احساسات زنان بیشتر از مردان بود. زیرا عمل مردها با منطق توأم بوده و مواظب بودند از دستور تشکیلات خارج نشده به روش عقلائی تشکیلات لطمه وارد نیاورند. زنان برعکس کاملاً تابع احساسات شده و دانما کارگران را به تصرف شهربانی و خلاصی زندانیان تحریک می‌کردند. زن‌ها به اصول آناژشی بیشتر مایل بودند و اجباراً دیسپلین تشکیلات را قبول داشته و اوامر تشکیلات را اجرا می‌کردند. عده‌ای از پاسبانان شهربانی از زنان کارگر مفصلاً کتک خورده و بعضی از مامورین به قدری مرعوب شده بودند که در قضیه‌ی شهریور ۱۳۲۰ آن اندازه وحشت زده نبودند.»

زن‌ها می‌خواستند به محرمه رفته، مجسمه‌ی دیکتاتور وقت را سرنگون نمایند. ساختولی نظامی‌خرمشهر از قضیه مطلع شد. عده‌ای سرباز برای محافظت مجسمه گماشتند. از طرف دیگر هیات اعتصاب دستور دادند که از این عمل خودداری نمایند. چنانچه ذکر شد، در این موقع آبادان از وجود انگلیسی‌ها تصفیه شده بود. آن‌ها به محله‌ی خود که معروف به بریم بود پناهنده شده بودند. عده‌ای از سربازان که از ساختولی محرمه فرستاده بودند، با مسلسل‌های سبک محله‌ی انگلیسی نشین رامحافظت می‌کردند.

غروب آن روز رئیس شهربانی به اعتصابیون پیشنهاد کرد که موقتاً اعتصاب را متوقف نمایند تا در اطراف خواست‌های آن‌ها مذاکره شود. ولی کارگران اصرار داشتند که شهربانی توقیف شدگان را مرخص نماید. تا این که آن‌ها تا خاتمه‌ی مذاکره و حصول نتیجه مشغول کار شوند. بالاخره کارگران راضی شدند تا فردا مهلت دهند. برای آن که شبانه کارگران زندانی را از آبادان خارج نمایند، کمیته اعتصاب جمعی از کارگران را مامور جاده اهواز نمود که ماشین‌ها را تفتیش نماید. روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۸ خبر ورود کشتی‌های جنگی دولت انگلیس به آب‌های ایران جهت جلوگیری از اعتصاب منتشر شد. صبح همان روز به اندازه‌ی ۸۰۰ نفر پاسبان و چند هزار سرباز ایران وارد آبادان شده بلافاصله خانه‌های کارگران را محاصره کرده و سیصد نفر از کارگران را توقیف کرد و بقیه را به زور سرنیزه روانه‌ی تصفیه خانه نمود. در همان موقع عده‌ای زن و بچه‌های کارگران را توقیف و روانه اهواز کردند که دو نفر از اطفال شیرخوار در بین راه از شدت گرما جان سپردند. اما دولت از تسر مخالفت مردم به محض ورود زنان به اهواز آن‌ها را آزاد کرد. ...

توقیف کارگران و به خصوص زنان عکس العمل شدیدی را به دنبال داشت. این کارگران حدود دوماه زندانی و بازجویی شدند و همه به جز دو نفر یوسف افتخاری و رحیم خونینی آزاد شدند.

در جای دیگری افتخاری چنین می‌نویسد: وقتی ما را اسیر کردند و به اهواز آوردند، زهرا هم آمد. البته زندانی نبود. زهرا آمد و رفت پیش مختاری و گفت من می‌خواهم یوسف را ببینم. مختاری گفت یوسف چه کاره توست؟ گفت برادر من است. مختاری گفت تو لری و او ترک است تو چطور خواهر او شدی؟ گفت ما از آن لرها و ترک‌ها هستیم که با هم خواهر و برادریم. من هم باید حتماً او را ببینم. آمد. پلیس هم وسط ما ایستاد. زهرا گفت برو کنار. چنان حکم کرد که پاسبان اطاعت کرد و دور شد. گفت من با برادرم صحبت می‌کنم. گفت از خارج خواستند پولی به ما برسانند من قبول نکردم. گفتم ما طلا داریم می‌فروشیم

بقیه : گوشه هائی از فساد گسترده در جمهوری اسلامی ایران!

اما، گه گاه رشته کار، اینجا و آنجا از دست برخی از صاحب منصبان رژیم نیز بدر رفته و برخی از اسرار مگوی حکومتیان بر ملا شده است. به عنوان نمونه میتوان به ماجراهای شهردار اسبق تهران، برادر رئیس سابق سپاه پاسداران و یا آن سرمایه داری که به عناصر بالای جناح های نظام "وام" های کلان بڈل و بخشش مینمود و افشاگری های قطره چکانی اکبر گنجی، ... اشاره نمود.

یکی از آخرین نمونه های وارد آوردن ضربه به حریف در سطوح بالای رژیم، ماجرای تحقیق و تفحص عباس پالیزدار است. این کارمند که مسئولیت اجرایی تحقیق و تفحص در سازمان بازرسی کل کشور را بعهده داشته است، از مأموران مورد پشتیبانی یکی از جناح های نظام بوده است. این شخص پس از بررسی اسناد و مدارکی که در نظام جمهوری اسلامی دسترسی بر آنها، کار از " مابهران " است، به گوشه ای از حقایق دست یافت که بخشی از حیف و میل کردن های برخی از رده های بالای جمهوری ایران را بر ملا میکرد. البته " صاحب کار" و یا به بیان ساده تر امر این تحقیقات، از وابستگان به جناح " اصلاح طلب " رژیم بوده است. لذا عباس پالیزدار تصور مینمود که باصطلاح پشتش گرم است.

اما گزارش افشاگر عباس پالیزدار، که جهت ارائه به مجلس اسلامی تهیه شده بود، آنچنان جنبه های ویرانگری داشت که به گفته او " بعضی دوستان از جمله آیت الله همدانی، رئیس کمیسیون قوه قضاییه مجلس، مایل به امضای قرانت این گزارش نبودند ". لذا پالیزدار که توانسته بود با بررسی اسناد قوه قضاییه به " گزارش هایی که در قوه قضاییه بایکوت شده بود " دسترسی پیدا نماید، تصمیم گرفت که گوشه هایی از تحقیقاتش را در روز شنبه چهارده اردیبهشت ماه 1387 در جمع دانشجویان دانشگاه بوعلی همدان، ارائه دهد.

صحبت های او در مورد افرادی چون آیت الله محمد امامی کاشانی، آیت الله محمد یزدی، آیت الله ابوالقاسم خزعلی، آیت الله هاشمی رفسنجانی، آیت الله واعظ طبسی، حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری، آقای رفیق دوست، عسگر اولادی و دیگران، آنچنان افشاگرانه بود، "دیرک خیمه مقام معظم رهبری" را به لرزه در آورد. پالیزدار، در واقع پرونده ای را بازخوانی کرد که قبلاً توسط کمیته تحقیق و تفحص مجلس تهیه شده بود. پالیزدار که مسئولیت تحقیق و تفحص قوه قضاییه را بر عهده داشت و اسناد قوه قضاییه را بررسی کرده بود، ادعا کرد که:

" من بر اساس مدارک و اسناد صحبت کردم و موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که در آینده مطرح خواهم کرد. تمام صحبت های من، بر اساس سند و مدرک مطرح شده است."

سخنان پالیزدار آنچنان جنجالی بر پا کرد که سه قوه مهم جمهوری اسلامی، درگیر آن شدند. برای کم کردن ضرب این افشاگری ها، حتی روزنامه کیهان، ارگان سانسور و اختناق سید علی خامنه ای، پیشنهاد کرد یک دادگاه بی طرف تشکیل شود و در عین حال تمام اشخاصی که به نحوی نامی از آنان به میان آمده است مورد بازجویی قرار گیرند. توگونی که قبلاً این پرونده ها در قوه قضاییه مطرح نشده و بایکوت نگردیده بود. توجه به بخش هایی از افشاگری های عباس پالیزدار در در جمع دانشجویان دانشگاه بوعلی همدان، عبرت انگیز است:

* - در مورد آیت الله امامی کاشانی (عضو شورای نگهبان و یکی از چهار امام جمعه موقت تهران) گفت:

" این آقا چهار معدن را به بهانه ساپورت یک موسسه توانبخشی، تصاحب کرده است. [معدن سنگ دهیید فارس را که یکی از بهترین معادن سنگ دنیاست. معدن دیگری در زنجان، و]"

* - در رابطه با آیت الله یزدی رئیس سابق قوه قضاییه و دبیر جدید جامعه روحانیت حوزه علمیه قم، اظهار داشت:

" آیت الله... آمدند نزد مقام رهبری گفتند مجوز کارخانه لاستیک دنا را میخواهد. جهت تاسیس یک دانشگاه قضایی بسازیم برای خواهران در قم. قرار شد کارخانه را در ازای 126 میلیارد به آیت الله یزدی واگذار می کنیم. آقای نعمت زاده موافقت کرد. در حالی که قیمت واقعی آن 600 میلیارد بود. بعد از بارها نامه نگاری برای گرفتن تخفیف، قیمت را از 600 میلیارد واقعی به 10 میلیارد رساندند. باز آقایان گفتند که ما پول نداریم. 80% درصدش را به افساط می پردازیم. نعمت زاده قبول کرد. دوباره گفتند بیست درصد بقیه را هم الان نداریم بعد از فروش مستغلات کارخانه می پردازیم. خوب به همین راحتی آقای آیت الله کارخانه را تصاحب شد و بعد از مدتی هم این کارخانه را در بورس فروخت.

می دهم تا رفقای ما در زندان مصرف کنند. من بسیار خوشحال شدم و دستش را بوسیدم. گفت خوب کاری کردی. مهم این است که آدم از کسی چیزی نگیرد و مدیون کس نشود. گرسنه میمانم و نیاز و احتیاجی هم نداریم. بنابراین زهرا از لحاظ عقیده و از لحاظ اخلاق به تمام معنی یک زنی بود که می شد قهرمان نامید. منتها عیب کار در این است که در ایران اغلب زنها بی سواد و کم سوادند و تحصیل نمی کنند."

این اعتصاب در ابتدا فقر و پریشانی خانواده های محبوسین و تبعیدشدگان را به همراه داشت، فوت دو طفل شیرخوار هنگام تبعید زنان کارگر از آبادان به اهواز در اثر گرما و فشار مأمورین و ۱۳ سال حبس برای یوسف افتخاری و آقای رحیم خوبی بهایی بود که کارگران برای رسیدن به خواسته هایشان پرداخت کردند. در مقابل، در اثر این اعتصاب سرجان کدمن منشی کل کمیته نفت به لندن مراجعه کرد، حقوق کارگران پانزده الی ۵۰ درصد اضافه شد، کارگران بیکار در آبادان به کار گمارده شدند، عموم کارگران لیست سیاه (اخراج شدگان ابدی) به کار گمارده شدند. به کارگران مصدوم و معول اخراجی مبلغی پرداخت شد و رضایتشان جلب شد، ساخت مسکن برای کارگران شروع شد، کتک، بی احترامی و اخراج بدون علت و جرایم کارگری ملغی شد و عده ای از مهندسین و مأمورین انگلیسی که مورد تنفر و انزجار کارگران بودند از کار برکنار شدند.

زیر نویس ها
(۱) - شرایط زندگی کارگران در عشویه و سایر نقاط نفتی را می توان با آن زمان مقایسه کرد

(۲) - جالب است که امروز نیز پس از گذشت حدود ۸۰ سال مردم آبادان هنوز از داشتن آب آشامیدنی قابل شرب محرومند.

برگرفته از : فرهنگ توسعه ، شماره ۲۸۸ - روزرسانی: شنبه ۱۰/۱۳۷۸/۱۱

اعلام موجودیت و فراخوان کمیته ی دفاع از کارگران هفت تپه

کارگران و مردم آزادبخواه ایران و جهان!
کارگران نیشکر هفت تپه پس از ماه ها رنج و تلاش اکنون زیر بیشترین فشارها قرار دارند. این کارگران مطابق آن چه در مقاله نامه های ۹۸ و ۸۷ سازمان جهانی کاربایدان تصریح شده، اقدام به ایجاد تشکل مستقل خود نموده اند و در آبان ماه ۸۷ در مجمع عمومی "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه" را ایجاد و نمایندگان خود را انتخاب کردند.

همبستگی کارگران در هفت تپه منجر به پرداخت حقوق های معوقه، افزایش ۷۰ هزار تومان به حقوق کلیه ی کارکنان، در دستور کار قرار گرفتن استخدام رسمی بخش وسیعی از کارگران هفت تپه، جلوگیری از فروش زمین و خصوصی سازی کارخانه شد و...

در نیمه ی دوم سال ۸۷ نمایندگان کارگران هفت تپه بارها مورد تهدید قرار گرفتند و بازداشت و دادگاهی شدند و در اسفند ماه ۸۷ دوباره هفت تن از اعضای هیئت مدیره ی سندیکا آقایان، فریدون نیکوفرد، جلیل احمدی، نجات دهلوی، رضا رخشان، قربان علیپور، محمد حیدری مهر و رحیم بسحاق، دستگیر و تحت فشار قرار گرفتند و در نهایت هم با قرار کفالت آزاد شدند. همچنین احکامی نیز برای نمایندگان کارگران صادر شده است. علی نجاتی رئیس هیئت مدیره ی سندیکا نیز از ۱۸ اسفند ماه تاکنون در مکان نامعلومی در بازداشت به سر می برد.

کارگران!

صحبت از بیکارسازی تعداد زیادی از کارگران، وا گذاری کارخانه به بخش خصوصی و سپس تغییر کشت زمین های کشاورزی و به عبارتی نابودی نیشکر هفت تپه می شود. همه ی این ها بدین معناست که نظام سرمایه داری علاوه بر فشار های غیر انسانی به نمایندگان کارگران هفت تپه، زندگی حدود ۴ هزار کارگر و خانواده هایشان را نیز برای همیشه در معرض نابودی قرار داده است.

ما میدانیم که با گسترش بحران سرما به داری، بیکارسازی و اخراج کارگران در آینده در سطح وسیعی ادامه خواهد داشت و امنیت شغلی کارگران را تهدید میکند و لزوم همبستگی کارگران هر چه بیشتر احساس میشود. حمایت از کارگران هفت تپه حمایت از خود ماست.

در این ارتباط، ما امضا کنندگان، ضمن اعتراض به این سرکوب ها، آمادگی خود را برای حمایت مؤثر و همه جانبه از حقوق کارگران هفت تپه برای پایان دادن به هر گونه پیگرد و محاکمه ی اعضای هیئت مدیره ی سندیکا و آزادی علی نجاتی رئیس هیئت مدیره ی سندیکای کارگران هفت تپه اعلام داشته و با تشکیل " کمیته ی دفاع از کارگران هفت تپه " اعلام می کنیم از این پس، به هر طریق ممکن اعم از اطلاع رسانی اخبار کارگری هفت تپه، ترغیب تشکل های داخلی و جهانی کارگری، نهادها و فعالین حقوق بشر و هر گونه اعتراض، دعوت از کارگران ... برای توقف فضای سرکوب و ارباب نسبت به فعالین کارگری و احقاق و تثبیت حقوق و مطالبات کارگران در هفت تپه اقدام خواهیم کرد. ما از کلیه ی افراد، کارگران، زنان، معلمان، نویسندگان، تشکل ها و فعالان کارگری و اجتماعی و دانشجویان می خواهیم با عضویت، حمایت و مشارکت در این حرکت انسانی و طبقاتی به حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه برخیزند.

کمیته ی دفاع از کارگران هفت تپه

۱۳۸۸/۱/۱۰

* - در باره آیت الله یزدی:

" خوب مجدداً آقای آیت الله یزدی نامه ای می نویسد برای آقای فروزش وزیر صنایع که پسر حمید بیکار است. ترتیبی فرمایید از جنگل های شمال در جهت صادرات چوب بهرمنند شود. جالب است که حمید یزدی در این زمان در قوه قضاییه مدیر کل بود. یعنی بی کار نبود. و به این صورت جنگل های شمال را به تراج بردند. بعد رفتند مردم بومی شمال را که حالا شاید به اندازه هیزمشان چوب انبار کرده بودند بازداشت کردند که باعث شلوغی جلوی زندان در شمال شد."

*- در مورد علی اکبر ناطق نوری؛ رفیق دوست؛ عسکر اولادی؛ حسین دین پرور؛ مزنی:

مثلاً یک باره بنیادی به نام بنیاد نهج البلاغه آمد گفت که آقا ما هم 500 تا ماشین با این تسهیلات (که ابتدا به نام خرید قسطی ماشین ها بیرند و بعداً پولش را ندهند.) می خواهیم. حالا فکر می کنید چه کسانی هستند اعضای این بنیاد نهج البلاغه. آقای علی اکبر ناطق نوری؛ رفیق دوست؛ عسکر اولادی؛ حسین دین پرور؛ مزنی. او ادامه میدهد که بنیاد " همگرانی اندیشه" (متعلق به حجت الاسلام فلاحیان وزیر اسبق اطلاعات و آیت الله علم الهدی امام جمعه حجاب پرور مشهد است.) نیز با توسل به همین شیوه ها، تعداد قابل ملاحظه ای ماشین را صاحب شدند.

* - در رابطه با آیت الله واعظ طبسی:

" دوازده معدن بزرگ در خراسان متعلق به آیت الله واعظ طبسی است و پرونده مکاسب هم که مربوط به آقازاده واعظ طبسی " بود.

*- در مورد ناطق نوری:

" قاجاقچی بزرگ فرودگاه پیام که 1400 پرونده قاجاق کالا دارد اما هنوز موفق به بازداشتش نمی شدیم چرا که تحت حمایت آقای ناطق نوری بود. "بعلاوه پالیژدار توضیح داد که در حمایت از دزدان و غارتگران اموال عمومی، آیت الله های دیگری نیز دخیل بوده اند. از جمله گفت که:

*- در رابطه با مصباح یزدی و یا مکارم شیرازی:

" در مورد سلطان شکر و مافیای شکر باید بگویم که آن ها حاضر بودند 700 میلیارد بدهند که پرونده را از زیر ضرب بیرون ببرند. در مافیای شکر "مدلل" کارگزار و داماد یکی از علمای اعلام(مصباح یزدی و یا مکارم شیرازی) است."

* - در رابطه با خانواده هاشمی:

" یک سوم جزیره کیش- پارک جنگلی چیتگر به پرونده مفاسد اقتصادی خانواده هاشمی بر می گردد."

* - " در حال حاضر پول هندوانه مصرفی استیل اسب های دختر هاشمی روزی 100 هزار تومان است. شرکت نفتی این خانواده به همراه عمه خانم یعنی خواهر هاشمی در کانادا را هم دیگر که قابل گفتن نیست."

* - " پسر وسطی هاشمی به نام مهدی که در سازمان مدیریت بهینه سوخت مدیریت می کرد با استخدام زیباترین دختران از آن ها سوء استفاده هایی می کرد که فیلم آن از اتاق او کشف شد."

* - پالیژدار در تشریح مفاسد اقتصادی کشور گفت: در حال حاضر 123 پرونده مفاسد اقتصادی کشور در کمیته تحقیق و تفحص مجلس در دست بررسی است ولی اگر بخواهیم پرونده واقعی مفاسد اقتصادی را بیان کنیم اصلاً نمی توانیم باور کنیم.

حال اگر علاوه بر افشاگری های فوق الذکر [بعنوان مشت نمونه خروار] سیاست های اقتصادی و اجتماعی رهبران جمهوری اسلامی، بعلاوه بودجه های هنگفتی که به تهیه اسلحه و یا سیاست های ماجراجویانه برنامه های اتمی اختصاص داده شده است را اضافه نمایم، آنگاه میتوان تصویر شفاف تری از حیف و میل شدن حدود 500 میلیارد دلار در آمدهای نفتی ایران در سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، بدست آورد.

با تکیه بر شواهد و قرآن موجود در سه ده حاکمیت رژیم اسلامی در ایران، خواست تشکیل دادگاه بی طرف در حاکمیت جمهوری اسلامی، جهت رسیدگی به چپاول ها و جنایات این رژیم، آرزوی دست نیافتنی و دور از واقعیت است. لذا پس از آنکه عباس پالیژدار در جمع دانشجویان دانشگاه بوعلی همدان، اتهاماتی در مورد برخی از رهبران این نظام مطرح و تاکید نمود که این موارد را با ارائه اسناد بایکوت شده قوه قضاییه ثابت خواهد کرد، بعوض آنکه از او خواسته شود که آن اسناد را ارائه دهد، تا با اتکاء به آنها تمام اشخاصی که به نحوی نامی از آنان به میان آمده است مورد بازجویی قرار گیرند، خود او را بازداشت و روانه زندان گردید .

از ابتدا روشن بود که عباس پالیژدار در این ماجرا عامل اجرایی اوامر کسانی است که در رده های بالای نظام از موقعیت محکمی برخوردارند. این کسان با استفاده از عالت فعلشان (پالیژدار) در صدد بودند که با برملا

کردن گوشه هایی از چپاولگری رقیبانشان در سطوح بالای نظام، با آنان کرد تصویب حساب بنمایند. همان گونه که در مورد قتل های زنجیره ای، اکبر گنجی عالت فعل و قربانی کشمکش های جناح های رنگارنگ رژیم گردید. این قانون ناتوانسته مافیای قدرت است که پس از آنکه با استفاده از ایادی دست چندم خویش، ضرباتی برحریف وارد آوردند، آنگاه، امران با "وجدانی آسوده" ، عاملان را در چنگال حریف رها مینمایند. بی آنکه در صدد باشند که از مرحله " افشاگری های قطره چکانانه " فراتر روند.

امری که در مورد اکبر گنجی نیز چهره زشت خویش را نمایان نمود. اینکه عامل " افشاگری های قطره چکانانه " پس از دستگیری و زندانی شدن چگونه عکس العمل نشان دهد، در زیر فشار های روحی و جسمی از خود مقاومت نشان دهد و یا آنکه با ابراز ندامت و پشیمانی درهم شکسته شود، تا حدودی به شخصیت عامل گرفتار شده بستگی دارد.

اما در مورد اینکه عاقبت پس از رهایی از قید و بند زندان، عالت فعل افشاگری های قطره چکانی، همه حقایق پشت پرده رهبران جنایت کار جمهوری اسلامی را- در مواردی که بر آنها اشراف دارند- در اختیار افکار عمومی قرار دهد نیز، تجربه نشان داده است که آلت فعل ها بنابر "مصلحت نظام" ، با سکوت خویش، در کشیدن پرده سیاه سانسور بر حقایق، همانند اربابان خویش، کوچکترین ارزشی برای افکار عمومی قائل نیستند.

مسلم اینست که در درگیری های مابین جناح های متخاصم رژیم، افشاگری هایی که گوشه هایی از تبه کاری های رهبران جمهوری اسلامی ایران را در اختیار مردم قرار میدهد، علیرغم میل باطنی قدرتمندان، بار دیگر لگدمال شدگان جامعه را متوجه عمق فساد که سراسر وجود این نظام را در برگرفته است مینماید. به آنان یاد آور میشود یکی از عللی که اکثریت شهروندان ایران، به ویژه مزدبگیران را روبرو در تامین مایحتاج روزانه زندگی خود ناتوان تر مینماید، تداوم حیات جمهوری اسلامی ایران است.

به کارگران و زحمتکشان جامعه یک بار دیگر گوشزد مینماید که برای رهایی از فقر، فساد، بیکاری، فحشا، اعتیاد به مواد مخدر، زندان، شکنجه، اعدام و فزون بر اینها، برای دستیابی به آزادی، برابری و حق تعیین سرنوشتشان، میبایست رژیم تبه کار جمهوری اسلامی را از اریکه قدرت بریز بکشند. امری که تنها با تکیه به سازماندهی مستقل خود آنان امکان تحقق خواهد داشت. کارگران و زحمتکشان، هم در حاکمیت خاندان پهلوی و هم در حاکمیت فقها دریافته اند که سهم آنان، محرومیت از رفاه و زندگی بدون حرمت انسانی است.

هم اکنون بنا بر اظهار نظر وزیر تعاون، تعداد بیکاران کشور نزدیک به 10 میلیون نفر است. بنابر گزارش بانک مرکزی جمعیت فعال کشور حدود 23/5 میلیون نفر است. مقایسه این دو رقم نشان میدهد که چه نیروی عظیمی از امکان اشتغال محروم شده است.

با توجه به اینکه حداقل حقوق ماهانه ای که میتواند مخارج زندگی متوسط یک خانواده 4 - 5 نفری را تامین نماید، حدود یک میلیون تومان ارزیابی شده است و حقوق ماهانه اکثر قریب به اتفاق کارگران و دیگر حقوق بگیران ستمدیده کشور، از 300 هزار تومان تجاوز نمیکند، میتوان درد و رنجی که در نتیجه فقر مالی به این خانواده ها تحمیل میشود را مجسم کرد. اسفناکتر، وضعیت 10 میلیون بیکاری است که ناچارند با گرسنگی، بیماری و ... دست و پنجه نرم نمایند. بدون آنکه در جمهوری اسلامی ایران، امیدی به بهبود وضعیتشان داشته باشند. تحقیقات دانشگاهی در ایران نشان میدهد که در ایران امروز، رشد جوانان با اختلالاتی مواجه است. توجه به اینکه نزدیک به هفتاد درصد از شهروندان ایران از کودکان و جوانان تشکیل میشود، میتواند عمق فاجعه را تشخیص داد.

نه " انتخابات " های فریب کارانه رژیم، نه وعده و وعیدهای مزورانه رهبر، رئیس جمهور و دیگر کارگزاران رژیم اسلامی در ایران، نه "درباغ سبز" سلطنت طلبان، نه جهان "سراسر رفاه" سرمایه داران و صاحب منصبان قدرت های امپریالیستی، هیچکدام، چاره ساز درد "بی درمان" کارگران و زحمتکشان، در نظام سرمایه داری نیستند.

برای رهایی از وضعیت فلاکتناز کنونی، چاره کار حفظ و حراست تشکلات مستقل مردمی، گسترش و سراسری نمودن آنها، ایجاد هماهنگی مابین آنها، و بوجود آوردن بزرگترین اتحاد عمل مابین آنان است. اگر جنبش کارگری با توسل به آلترناتیو کمونیستی قادر شود که به عوض پراکنده کاری ها، به ستون فقرات تلاش های مردم برای دست یابی به آزادی و برابری تبدیل شود، آنگاه، نه تنها رهایی از اختاپوس جمهوری اسلامی در ایران میسر است، بلکه در ادامه تحولات آتی در کشور نیز میتوان به رهایی جامعه از ستم و تبعیض ملی، جنسیتی و اقتصادی نیز امیدوار بود. به امید فرارسیدن آن روز. دهم آپریل 2009

.....

رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی: آمیزه ای از خصومت " رقابت" همکاری

*در حال حاضر چرخشی در شکل پیشروی آمریکا به سمت هدف هایش در رابطه با ایران و شکل برخوردش با رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است. هرچند جهت گیری های استراتژیک دو طرف تغییر اساسی نکرده است....

روشنگری: نسبت به دوره جنگ لفظی، تاکید متناوب بر آمادگی برای حمله نظامی به ایران، تلاش بی وقفه برای تشدید هر چه سریع تر تحریم ها از طریق اهرم شورای امنیت، خودداری از هر نوع مذاکره بر سر پرونده هسته ای ایران و مشروط کردن آن به تعلیق غنی سازی اورانیوم، وقوع حوادث خطرناکی چون دستگیری ملوانان انگلیسی در اروندرود، برخورد قایق های تندرو ایران با ناوهای نظامی آمریکایی مستقر در خلیج فارس، بازار داغ گزارش و خبر رسانه های غربی در باره نقش مخرب رژیم اسلامی در نبرد ضد اشغال در عراق و... در دوره حاضر چرخشی در شکل پیشروی آمریکا به سمت هدف هایش در رابطه با ایران و شکل برخوردش با رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است. البته جهت گیری های استراتژیک دو طرف تغییر اساسی نکرده است، اما وسایلی که به کار گرفته می شود، فعلا خطر تجاوز نظامی به ایران را کم رنگ تر کرده است.

همکاری محتاطانه دو طرف در مورد افغانستان که با شرکت نماینده رژیم اسلامی در کنفرانس افغانستان در لاهه همراه بود، در کنار خبرهایی چون احتمال همکاری جمهوری اسلامی با ناتو و یا خبرهایی که اخیرا در زمینه مذاکرات رژیم اسلامی با نمایندگان شرکت های خصوصی آلمانی در رابطه با استفاده از خاک ایران به منظور ارسال تجهیزات و ادوات غیر نظامی برای نیروهای آلمانی مستقر در افغانستان انتشار یافته، همچنین پیام اوباما به عنوان نمونه هایی از چرخش در شکل پیشروی سیاست آمریکا در قبال ایران قابل ذکر است.

آمریکا اگر بتواند ثبات مورد نظر خود را در عراق پدید آورد، بر طالبان در افغانستان غلبه کند، بحران وخیم اقتصادی خود را مهار نموده و به دوره رونق بازگردد، و در مجموع بتواند زخم هایی را که "جنگ با تروریسم" در دوره بوش و تز "حمله پیشگیرانه" بر بیکر امپراطوری بحران زده وارد ساخت تا حدودی التیام بخشد، بعید نیست که بخواهد به شکل تجربه شده در پیشروی اش به سمت هدف هایش در قبال ایران در دوره بوش برگردد. اما همین التیام نیز نتیجه بازی پیچیده انواع نیروهای ناهمگرا در شطرنج سیاست جهانی و منطقه ای است که ضلعی از آن را در خاورمیانه رژیم جمهوری اسلامی تشکیل می دهد و نتیجه این بازی برای همه و بویژه بازیگران اصلی آن نامعلوم است. حتی هم اکنون نیز که همکاری محتاطانه حداقل در مورد افغانستان تا حدودی از هر دو سو مورد تایید قرار گرفته است؛ خطاست که تصور شود، جمهوری اسلامی از حمایت از حزب الله و حماس دست برمی دارد، یا به انتلاف با سوریه پایان می دهد، یا از ادامه رقابت با آمریکا برای تحکیم نفوذ خود در سیاست عراق خودداری می کند و یا به همکاری با دولت های مخالف سیاست آمریکا در آمریکای لاتین پایان می دهد. به همین ترتیب خطاست که گمان رود که آمریکا به حمایت خود از جناح راست اپوزیسیون ایران یا ملی گرایان افراطی جدایی طلب پایان می دهد و یا از سرمایه گذاری بر روی شکاف های درونی رژیم جمهوری اسلامی به قصد بهره برداری سیاسی خودداری می کند و یا حتی از استفاده تبلیغاتی از نقض حقوق بشر در ایران به عنوان یک اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی خود را محروم می سازد. همه این فقرات می تواند به نوبت یا در پیوند با هم به این یا نحو دستخوش چرخش های موقتی گردد و در این یا آن جهت تشدید یا تضعیف شود.

حقیقت این است که چرخش مورد اشاره حتی ارتباط چندانی با سرکوب های داخلی در ایران ندارد و کاسته شدن از تنش ها در روابط تهران و واشنگتن اگر چه ممکن است یکی از بهانه های دانی جمهوری اسلامی برای منحرف کردن مسیر مبارزه مردم را از دست آنها بگیرد، ولی سرکوب در ایران اساسا ابزاری برای حفظ کنترل رژیم است و فراز و فرودهای آن بیش از هر چیز با نیاز رژیم به حفظ کنترل بر کشور گره خورده است. رژیم همیشه و هر

جا که احساس می کند ممکن است کنترل خود را بر اوضاع از دست بدهد سرکوب ها را شدت می دهد.

با این حال چرخش آمریکا و جمهوری اسلامی از آمادگی بلافصل برای رویارویی نظامی به سمت همکاری در برخی بحران های منطقه ای در عین ادامه خصومت و رقابت، متضمن این درس مهم و اساسی است که اپوزیسیون ازادخواه در ایران نمی تواند سیاست خود را بر اساس اتکا به پیامدهای خصومت با رقابت یا همکاری یا آمیزه ای خودویژه از این هر سه صفت در رابطه میان آمریکا و جمهوری اسلامی بنا کند. و مردم ایران نیز نمی توانند انتظار داشته باشند که آزادی را با بمب های آمریکایی یا فشار سیاسی آمریکا به دست آورند. برای تحقق آزادی و دموکراسی در ایران هیچ راهی جز خودسامان یابی مردم و استقلال اپوزیسیون مردمی از سیاست خارجی آمریکا وجود ندارد.

14 فروردین 1388



بهارانه

تک درختا ز نو جوانه زدی
باز بر زلف شاخه شانه زدی
بر زمستان سرد غریب من
بوسه ی گرم و عاشقانه زدی
پژمردی به زمهریر هوا
هیبت اش را چه ماهرانه زدی
غمغباری سجاف پنجره شد
بر رخ اش سبز بی کرانه زدی
گفته بودم غمی فسرده مرا
بزم شادی به بهت خانه زدی
خسته بودم ز لحظه های تهی
خسروانی بر این بهانه زدی
جان من را در این فضای کدر
رنگشاری پُر از فسانه زدی
ای جهان ات جوان و تازه و تر
باز هم خنده بر زمانه زدی

بیانیه پایانی دومین گردهمایی نهادهای همبستگی با کارگران ایران در خارج از کشور گردهمایی "علی نجاتی"

دومین گردهمایی نهادهای همبستگی با کارگران ایران در خارج از کشور در ماه مارس 2009 در شهر هانوفر - آلمان برگزار شد. از آنجایی که علی نجاتی رئیس سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه توسط رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی دستگیر و کماکان در زندان بسر میبرد، دومین گردهمایی به نام علی نجاتی نامگذاری شد. اولین گردهمایی نهادهای همبستگی در ماه مه 2008 برگزار شد، نهادهای همبستگی موفق شدند که در بین دو گردهمایی در دفاع از جنبش کارگری ایران فعالیتهای مفید و موثری را سازماندهی کنند، از جمله میتوان برگزاری شبهای همبستگی، آکسیونهای حمایتی، تماس و جلب پشتیبانی سازمانها و تشکلات کارگری در سطح بین المللی، برگزاری جلسات و سمینارها و نیز شرکت و پشتیبانی از میزبازات کارگری در کشورهای مختلف را نام برد، و نیز به برگزاری "سمینار معرفی کارگران هفت تپه و تجارب تشکیل سندیکا" و "سمینار افشاکاری مرکز همبستگی آمریکا- سولیدارتنی سنتر" که از پرشرکت کنند ه ترین جلسات خارج کشور بودند، اشاره کرد.

گردهمایی دوم با شرکت نمایندگان و تعدادی از اعضای نهادهای همبستگی با کارگران ایران از استرالیا، کانادا، سوئد، آلمان، انگلستان، فرانسه و همچنین مهمانانی از "شبکه همبستگی با کارگران ایران" و نهاد در حال تأسیس هلند، در روز شنبه 28 مارس آغاز شد و در روز یکشنبه 29 مارس به کار خود پایان داد. بخشی از اعضای نهادها نیز که امکان حضور نداشتند، از طریق سیستم گفتگو پالتاک در این نشست حضور همزمان و فعال داشتند.

گردهمایی دوم نهادهای همبستگی در شرایطی برگزار شد که بار بحران کنونی سرمایه داری جهانی این دور نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان افتاده و سنگینی میکند. شکست سیاستهای دوباره نظام سرمایه داری در تمامی سطوح اقتصادی و اجتماعی شدت دادن به بی حقوقی اکثریت جامعه، بیکاری، زدن امکانات اجتماعی، کم کردن حقوقها و افزایش ساعت کار را به همراه داشته است.

تشکلات کارگری، چپ و سوسیالیست با سازماندهی اعتراضات علیه دولتها و سرمایه داران هر چه بیشتر به مقابله پرداخته و هر روزه این اعتراضات در سراسر دنیا موج وسیعتر و رادیکالتری را در برمیگیرند. نهادهای همبستگی وظیفه خود میدانند که فعالاته در این اعتراضات شرکت نمایند.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی درهراس از پیشرفت مبارزات کارگران و متشکل شدن آنان، پیگرد و دستگیری فعالین جنبش کارگری و دیگر فعالین جنبشهای اجتماعی را افزایش داده است. گردهمایی در عین حال که بر دفاع از مبارزات کارگران در جهت احقاق حقوق خویش از جمله حق تشکلهای مستقل و متکی بر نیروی خود بدون دخالت دولت و کارفرمایان تاکید دوباره گذاشت، مبارزه وسیعتر برای آزادی فوری و بدون قید شرط کلیه دستگیرشدگان جزو فعالیت مستمر نهادهای و همه طرفداران و دوستداران جنبش کارگری دانست.

گردهمایی بر وظیفه نهادهای همبستگی در حمایت و همبستگی وسیعتر با جنبش کارگری و دفاع از اهداف و مطالبات و خواسته های این جنبش در تقابل با نهادها و ارگانهای ضد کارگری رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، تاکید دوباره نمود. افشا و طرد نهادهای ساخته امپریالیستی همچون مرکز همبستگی آمریکا (سولیدارتنی سنتر) با توجه به تلاشهای جاری اش در جهت نفوذ در جنبش کارگری ایران و به انحراف کشاندن آن به نفع سیاستهای دولت امپریالیستی آمریکا توسط نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور مجدداً تاکید گردید. نهادهای همبستگی در دور گذشته فعالیتهای خود موفق گردیدند با برگزاری جلسات و سمینارها پرده از دسایس و سیاستهای ضد کارگری این نهاد امپریالیستی در درون جنبش کارگری ایران و تشکلهای نوپایش بردارند. نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در خارج کشور در راستای فعالیت و مبارزه افشاگرانه فعالین کارگری در ایران بر علیه سیاستهای سولیدارتنی سنتر، کمک و یاری رسانده و کماکان فعالیتهای افشاگرانه خود را با برگزاری جلسات و سمینارها، ترجمه اطلاعات و تهیه منابع و اسناد هر چه بیشتر پیش خواهند برد.

گردهمایی بعد از بحث، تبادل نظر و تصویب میاتی و ضوابط همکاری نهادها برای پیشبرد فعالیتهای آتی از میان خود یک هیئت هماهنگی چرخشی را برای یک دوره 4 ماه انتخاب نمود. گردهمایی به تظاهرات ضد سرمایه داری در آلمان و انگلیس که از طرف نهادهای کارگری و سوسیالیستی بطور همزمان با برگزاری گردهمایی ما سازمان یافته بود پیام همبستگی صادر کرد. همچنین نهادها را به پشتیبانی و همبستگی با مبارزات کارگران جنرال موتور، اپل فراخوانده و تدوین پیام همبستگی و شرکت در ششمین کنفرانس آنان، انتشار روزشمار کارگری و برگزاری جشن همبستگی به مناسبت روز جهانی کارگر و صادر نمودن اطلاعیه اول ماه مه را در دستور گذاشت.

گردهمایی که کار خود را با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان جنبش کارگری آغاز کرد، با سرود انترناسیونال به پایان رساند.

کارگران جهان علیه سرمایه متحد شویم!

زنده باد سوسیالیسم!

مارس 2009

نهادهای همبستگی با کارگران ایران در خارج از کشور

- کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا

labour.kargar@gmail.com

- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ

cdkargari@gmail.com

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

sstiran@yahoo.fr

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

kanoonhf_2007@yahoo.de

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

kanon.hannover@yahoo.de

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

isask@comhem.se

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

kanounhambastegi@gmail.com

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی ankich@yahoo.co.uk

- شورای همبستگی کارگری - فرانکفورت

kaumares@web.de

- شبکه همبستگی کارگری iranwsn@fastmail.fm

- کمیته حمایت از کارگران ایران - تورنتو کانادا

toronto_committee@yahoo.ca

.....

* پیوندها *

سردبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص

میشوند ، الزاما بیاتگر مواضع سازمان نیستند

نگاهی به جنبش زنان در ایران

فرامرز دادور

در ایران جنبش زنان درگیر مجموعه ای از فعالیت های دموکراتیک و از جمله در حیطه های معطوف به ایجاد حقوق برابر، آزادی های مدنی و عدالت اقتصادی می باشد. از اوایل انقلاب، رژیم جمهوری اسلامی همواره مطالبات حق طلبانه زنان و دیگر بخش های جامعه را سرکوب نموده است. قانون اساسی تحمیل گردیده، تمامی قوانین و ضوابط اجتماعی را در مطابقت با تعالیم اسلام شیعه تفسیر می کند و در واقع یک نظام تنوکراتیک (رژیم مذهبی) در جامعه مستولی است. در خیلی موارد، زنان حقوق بسیار محدودتری نسبت به مردان دارند و البته همانند دیگر کشورهای سرمایه داری، متوسطه کارمزد برای زن تقریباً 30 درصد کمتر از سطح پرداخت به مرد است. زن از ارتبه به مراتب کمتری در مقایسه با مرد برخوردار بوده و حق پوشش لباس برای آنها درامان عمومی شدیداً محدود و تحت کنترل ضوابط تحمیل گردیده از طرف رژیم می باشد. در حیطه های آموزش، بهداشت، وسایل نقلیه عمومی و دیگر حوزه های اجتماعی، بین زن و مرد، در فضای کار و فعالیت، جدایی تحمیل می گردد که در قرن 21، عقب مانده و غیر قابل درک است. پدیده هایی مثل چند همسری و ازدواج موقت (صیغه)، متاسفانه قانونی شناخته می شوند و در نتیجه دختران و زنان، بویژه در میان طبقات و اقشار کارگری و محروم، همواره تحت فشار قرار دارند که به این گونه روابط ظالمانه تن بدهند. در چند ماه اخیر، رژیم حتی در صدد ایجاد تغییرات ارتجاعی تری (ب.م حذف بندی که رضایت زن را برای چند همسری برای شوهر مشروط می کرد) در لایحه "حمایت از خانواده" بود که به خاطر مقاومت و اعتراض شدید از طرف جنبش زنان عقیم ماند.

واقعیت دیگر در جامعه ایران این است که علاوه بر عدم وجود حقوق برابر بین زن و مرد، اکثریت مطلق توده های مردم (زن و مرد)، در چارچوب مناسبات استثمارگر و ستمگر سرمایه داری در معرض دشواری های عظیم زندگی مثل بیکاری، فقر، محرومیت و اعتیاد قرار دارند و به ویژه در زیر یوغ نظام اجتماعی مذهبی و کهنی، شرایط زندگی برای زنان و دختران بسیار وخیم تر و طاقت ناپذیرتر است. طبیعی است که واکنش های اعتراضی در میان زنان نیز شدیدتر می گردد و ظهور جنبش فعال زنان در ایران ناشی از شرایط عینی موجود و تبلور فرایندهایی از مجموعه مقاومت های مداوم در میان زنان و مردان علیه سیاست های سرکوبگرانه رژیم می باشد. طیف های آگاه تر در میان آنها با اهداف اولیه آزادی خواهانه انقلاب 1357 آشنایی داشته و بخش های جوانتر از طریق بزرگتران اطلاع یافته، با حمل ذهنیت های تاریخی و سیاسی مبارزاتی (ب.م) خاطرات گذشته، شناخت ها و روشنگری های روزمره از شرایط اجتماعی/سیاسی با انگیزه های قوی تری به جنبش ملحق می شوند. فعالین در جنبش زنان با استفاده از ابزار و راهکارهای خلاق در صدد اخذ هر سطحی از حقوق خود می باشند. مطالبات مشخص دموکراتیک مانند ایجاد فرصت برابر در حیطه های اشتغال، آموزش و مراقبت از کودکان دست یافتنی تر به نظر می رسند. در عین حال، در امتداد فعالیت در جهت اخذ مطالبات مذکور، حق ایجاد تشکل های مستقل صنفی و سیاسی یکی از انگیزه های اصلی در ایجاد تحریک مبارزاتی در جنبش زنان است. البته آنچه که هنوز سازمان نیافته، وجود یک جنبش توده ای زنان است. بدیهی است که در زیر یوغ رژیم ولایت فقیه ظهور هر نوع گروه سیاسی/اجتماعی که خود را با هویت فمینیستی (آزادی خواهی و برابری برای زنان) معرفی کند، شدیداً به زیر ضرب می رود. با این وجود هستند تعدادی از فعالین زن و مرد که با شرکت خود در جریانات کوچک حقوق بشری و فعال در امور خدمات انسانی، گرچه در سطح محدود، اما تحسین آمیز، به مبارزات آزادی خواهانه و برابری طلب در ایران ادامه می دهند.

در میان جنبش زنان، تعدادی اصلاح طلب دینی هستند که به ویژه از دوران ریاست جمهوری خاتمی (1376-1384)، بخشاً به خاطر وجود فضای نسبتاً آزادتر اجتماعی/فرهنگی، به پروسه فعالیت برای اخذ حقوق معتدل دموکراتیک و از جمله در حیطه مطالبات

زنان روی آورده اند. یکی از عوامل مؤثر در تقویت اندیشه های انتقادی در میان مدافعین ایجاد اعتدال، همانا وجود اعتقادات "مشترک" بین آنها و حکومتگران، حداقل بر روی بنیادهای تعالیم اسلام است. برخی از روشنفکران اسلامی توانسته اند که با طرح این مسئله که تمامی مسلمانان از "ارزش های مشترک" برخوردار هستند، و با توسل به مقولاتی مثل "فمینیسم اسلامی" برای حد معینی از مطالبات برابری طلب تلاش نمایند. در عین حال طیف هایی از فعالین لائیک سیاسی/اجتماعی (لیبرال و سوسیالیست) نیز در حیطه کارزارهای دموکراتیک و از جمله در رابطه با پشتیبانی از حقوق برابر برای زنان درگیر هستند و حتی درمقاطعی در پروسه همکاری با اعتدال گرایان غیرحکومتی به طور مؤثر با موازین فوق ارتجاعی مثل حکم سنگسار و قانونیت داشتن پدیده ی چند همسری مبارزه می کنند. برای مثال، می توان به نمونه ی کارزار برای جمع آوری یک میلیون امضاء جهت لغو قوانین ضد زن و همچنین مبارزه علیه ارتجاعی ترین بندهای مربوط به لایحه "حمایت از خانواده" اشاره نمود. در این حرکت وسیع توده ای فعالین زن اصلاح طلب مثل شیرین عبادی، حقوقدان، مدافع حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل در سال 2003 و پروین اردلان که جایزه سوندی "اولاف پالمه" در سال 2007 به او تعلق گرفت و بسیاری از زنان سکولار و مذهبی شرکت دارند که برخی به خاطر حمایت از حقوق زنان در زندان های رژیم به سر می برند.

اما در سطح وسیع تر جامعه، بدون شک مطالبات زنان از بسیاری از خواسته های توده های مردم، تقریباً جدا ناپذیر است. سران جمهوری اسلامی به خاطر ادامه حیات سیاسی و منافع اقتصادی/اجتماعی خود به عریان ترین سیاست های استثمارگرانه و سرکوبگرانه و از جمله روند پرشتاب خصوصی سازی/آزاد سازی، قانونی کردن استخدام کارگران موقتی، پایین نگه داشتن حداقل دستمزد و سرکوب قهرآمیز فعالین در جنبش های کارگری، زنان، دانشجویی که درصدد سازماندهی تشکل های صنفی و سیاسی هستند، متوسل گشته اند. اکثریت زنان شاغل به طور قرارداد موقت کار می کنند و از حق بیمه، حق اولاد و حقوق بازنشستگی محروم هستند. در میان طرح های ارتجاعی از طرف رژیم بابت زنان، لایحه کاهش ساعات کار زنان شاغل با اعتراضات شدید در جنبش زنان و کارگری روبرو گشته است. با توجه به وجود اعتقادات مذهبی در میان اکثر توده های مردم و در عین حال شناخت 30 ساله ی مردم از خصلت ظالمانه و غیردموکراتیک رژیم است که اپوزیسیون آزادی خواه، مستقل و دموکرات و به ویژه بخش های رادیکال و سوسیالیستی آن می بایست به این مسئله مهم که اکثریت مردم، چه آنهایی که هنوز توهامات مذهبی و نگرانی هایی بابت ایجاد بی ثباتی ناشی از انقلاب را با خود به دوش می کشند و یا طیف هایی که با ستایشگری از فرهنگ تجدیدگرایی سرمایه داری غربی، عمدتاً خواستار تحولات روبنایی و لیبرالیستی هستند، ولی به هر حال مشکلات اجتماعی و مطالبات حق طلبانه مشترکی دارند، توجه کرده، ضرورت همکاری و هم گامی را در میان اپوزیسیون مترقی و دموکراتیک حول محور صدای سوم (ایجاد صف مستقل در مقابل ارتجاع جمهوری اسلامی و دخالت های امپریالیستی) ببینند. در رویارویی با معضلات عمده اجتماعی و از جمله وجود استثمار اقتصادی و انواع ستم های اجتماعی/سیاسی است که در مقابل جنبش چپ و به ویژه فعالین سوسیالیست و مدافع حقوق زنان مجموعه ای از اشکال مبارزاتی به میان کشیده می شوند. بدیهی است که در این میان پیشبرد کارزار در دفاع از مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلب زنان جایگاه محوری پیدا می کند.

در رابطه با پروژه ی وسیع سوسیالیستی است که اتخاذ سیاست هایی که در حین دفاع از مطالبات حق طلبانه اقتصادی/اجتماعی زنان به بررسی انتقادی و ارائه بدیل های تئوریک بپردازد، حیاتی به نظر می رسد. از نقطه نظر ریشه ای و رادیکال، نابرابری بین زن و مرد از دو فرایند عمده اجتماعی تغذیه می شود: 1- وجود یک رژیم تنوکراتیک و استبدادی و 2- استیلای مناسبات سرمایه داری. بر این اساس نظام سیاسی موجود یکی از موانع اصلی برای انجام حرکت های روشنگرانه و اعتراضی است. با توجه به ابعاد تاریخی و گستردگی معضلات، به نظر بهتر است که در حوزه های مختلف اجتماعی مثل استثمار طبقاتی و ستم سیاسی و مرد سالارانه، به کارزار ادامه داده شود. از یک دیدگاه واقع بینانه و مترقی، در جامعه ای که در زیر یوغ استبداد سیاسی/مذهبی به سر

می برد و در آن پایه ترین موازین حقوق بشر و آزادی های مدنی رعایت نمی شوند، ضرورت در هم آمیزی مطالبات دمکراتیک (آزادی های سیاسی، حقوق برابر، غیره) و اهداف سوسیالیستی (ایجاد جامعه ای انسانی میرا از روابط منفعت جویانه ی کالایی) دیده می شود. به این معنی که مبارزه با ستم های فرهنگی/اجتماعی و از جمله ستم جنسی از جهات زیادی با مبارزات ضد استثمار طبقاتی درهم تنیده هستند و پیوندهای فراوانی بین مطالبات دمکراتیک و از جمله مسئله آزادی و برابری برای زنان و خواسته های رادیکال و عدالت جویانه اقتصادی وجود دارند. به گفته ی سیمون دی بوویر (Simone de Beauvoir)، فمینیست و اندیشمند معروف فرانسوی در کتاب "نیمه دوم" (1949): تاریخاً، در سراسر جهان در حق انسانی زن بسیار جفا شده است. مقایسه با مرد، زن از حق آفرین، مبتکر بودن و یافتن مفهوم زندگی محروم شده است. زن، اغلب یک پدیده ی "دیگر" به حساب می آمده و به وی به مقابله ی یک "شنی" عمل کننده و نه لزوماً انسانی نظر دهنده نگریسته می شده است. بنابراین به درستی، به نظر بوویر، برای زنان ضروری است که در تولید افکار و ایده های اجتماعی خلاقانه شرکت نموده در جهت عملی کردن آنها به طور فعال درگیر شوند. این پروسه ی مشارکت از طرف زنان در تعیین سرنوشت اجتماعی خود، به خاطر تداوم اختناق سیاسی در ایران، به هیچ وجه هموار نبوده است.

در ایران، در ابتدای تحولات 1357، زنان به طور انبوه در جهت دادن خصلت آزادی خواهانه و برابری طلب به انقلاب به طور خلقی شرکت نمودند. بزرگترین تظاهرات زنان در اسفند 1357 (8 مارس) انجام گردید. این حرکت وسیع و بسیار مهم، به نوعی اظهار مخالفت وسیع و عمومی از طرف زنان ایران به شکل گیری یک رژیم ارتجاعی مذهبی بود. اغلب فعالین در جنبش آزادی خواه و دمکراتیک و حتی سوسیالیست ها به اهمیت این مسئله که همراهی و پشتیبانی از حرکت اعتراضی در میان توده های زن حیاتی است پی نبرده و حتی بخش هایی از جریانات مترقی و چپ خصلت تظاهرات آزادی خواهانه زنان را نوعی مطالبات "لیبرالی" و ثانوی ارزیابی نموده طرح این نوع مسائل حقوق بشری را لزوماً در خدمت به رادیکال تر نمودن جنبه های مساوات گرا نه ی اقتصادی انقلاب نمی دیدند. به این پدیده ی مهم از طرف جنبش سوسیالیستی برخورد شده و تحت بررسی است و جای آن در این نوشته ی کوتاه نیست. اما، به هر حال واقعیت این است که در طول 30 سال گذشته، زنان ایران از حقوق برابر و آزادی های اجتماعی برخوردار نبوده و بدین خاطر به اشکال متنوع علیه سیاست های عقب گرا و زن ستیز جمهوری اسلامی، همواره، مقاومت نموده و در مقاطعی حرکت های اعتراضی آنها تا حدی نتیجه بخش بوده اند. برای مثال، در اواخر سال های 1370، به خاطر انجام عقب نشینی هایی از طرف رئیس جمهور وقت محمد خاتمی که تا اندازه ای سیاست های معتدل و اطلاع طلبانه اتخاذ نموده بود، فعالین زن با توسل به کارزار فرهنگی/اجتماعی و به ویژه در حیطه مطبوعات اصلاح طلب توانستند که در سطح محدودی، از شرایط دشوار زندگی برای زنان افشاگری نموده، حتی به انعکاس برخی از مطالبات آنها در حیطه عمومی بپردازند. البته از زمان شروع ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد در سال 1383، دو باره به محدودیت های بیشتری علیه حقوق زنان و برای سایر توده های مردم دامن زده شده و ضوابط عقب گرای مذهبی/سنتی، سخت گیرانه پی گیری می شوند.

در واقع، وجود این نوع التهابات مداوم اجتماعی/سیاسی در درون رژیم که در کلیت هنوز خصلت های ستمگراانه و ناعادلانه با خود حمل می کنند است که از سوسیالیست ها (زن و مرد) انتظار می رود که علاوه بر دفاع فعال از حقوق برابر و دمکراتیک، به شناخت و ترویج این مسئله که ریشه ی اصلی معضلات اجتماعی و ازجمله تداوم ستم بر زنان در سیستم سرمایه داری (مناسبات کالایی) نهفته است، دامن بزنند. جنبش فمینیستی، در صورت تجهیز به سمت گیری سوسیالیستی، با نایربری ها و استثمار اجتماعی و از جمله در حیطه های طبقاتی، جنسیتی، ملیتی و مذهبی قاطع تر مبارزه می کند. فمینیست های سوسیالیست دارای ارزش های مشترک زیادی با دیگر جریانات دمکرات و بخش های رادیکال آن می باشند که از جمله پدیده هایی به مانند حقوق برابر، آزادی های سیاسی، و توانایی برای مشارکت آزاد در ایجاد یک جامعه غیراستثماری،

غیربهرارشی را در بردارند. در ایران پیشبرد این استراتژی را می توان با شکل مناسب آن یعنی تدارک ترکیبی از مطالبات دمکراتیک برای ایجاد دمکراسی سیاسی، آزادی های مدنی و حقوق برابر با اهداف رادیکال تر مثل مبارزه جهت استقرار دمکراسی مستقیم و عدالت اقتصادی به پیش برد. به این معنا که سوسیالیست ها در حین فعالیت در صفوف جنبش برابری طلب زنان و فعالیت در کارزار اعتراضات علیه قوانین عقب مانده ی مربوط به پوشش و حجاب و افشاگری از بندهای ارتجاعی تر در لایحه حمایت از خانواده و مخالفت قاطع با موازین قرون وسطایی مانند قانون قصاص، خون بها، دیه، سنگسار و چند همسری؛ می باید در عین حال، اهداف رادیکال تر سوسیالیستی را نیز پی گیری کنند.

فمینیست های سوسیالیست، علاوه بر افشاگری از خصلت غیرانسانی و قوانین مردسالارانه و ضد زن می باید این واقعیت را مورد تاکید قرار دهند که در ریشه ی مسئله، خود روابط سرمایه داری نهفته است. واضح است که بسیاری از موانع در مقابل حقوق زنان همان مشکلات مشترک اجتماعی در برابر همه ی توده ها در جامعه می باشد و بعد از 30 سال از شروع انقلاب، مجموعه ای از اهداف انسانی هنوز در صدر مطالبات جامعه قرار دارند. جنبش برابری طلب زنان نیز که فعالین مترقی زن و مرد را در بر می گیرد به درستی خواستار برقراری حقوق برابر و آزادی های مدنی است که در بیانیه ی حقوق بشر جهانی نهفته شده و ایران یکی از امضاء کنندگان آن می باشد. ناگفته نماند که هر گونه فعالیت و تلاش برای استقرار هر سطحی از حقوق زنان گران بها است. اما ویژگی پیشرفته تر در بخش رادیکال تر از جنبش زنان، این است که آفق مبارزات خود را تنها به نهادهای مردن حقوق دمکراتیک در چارچوب مناسبات اقتصادی/اجتماعی سرمایه داری محدود نکرده، آزادی کامل زن را در قید استقرار روابط انسانی و غیرکالایی در کل جامعه می بیند.

مارس 2009

.....

قانون در افغانستان میزان همخوابگی مردان در رابطه زناشویی ، و وظیفه زنان را تعیین کرد!

کابل-آسوشیتد پرس/ در روز پنج شنبه رییس جمهور افغانستان ، حمید کرزای، قانونی را تصویب کرد که زنان را وادار می کند که حد اقل چهار روزی یک بار با مردان خود همخوابگی داشته باشند. در این قانون آمده: " مادامی که مرد در سفر نیست، هر چهار شب یک بار او حق داشتن رابطه جنسی با همسرش را دارد." این بخشی از ماده 132 قانون جدید تنظیم خانواده است که شعیان افغانستان که 20 درصد جمعیت افغانستان را تشکیل میدهند، تنظیم کرده اند.

این قانون تصریح می کند: " به جز زمانی که زن بیمار است یا مریضی ای دارد که در اثر رابط جنسی میتواند وخیم تر شود، او موظف است به نیاز جنسی شوهرش پاسخ مثبت دهد."

به زنان نیز در این قانون حق بر آوردن نیاز جنسی اشان داده شده ، اما با زمانبندی! دیگری. مرد فقط تا 4 ماه میتواند از بر آوردن نیاز زن خود داری کند!

این قانون که توسط حامد کرزای و بدون بحث در مجلس تصویب شده است در کابل مورد انتقاد شدید واقع شده است. دلیل این نقد زیر گرفتن همه جانبه حقوق زنان است. نهاد توسعه زنان سازمان ملل نیز دولت افغانستان را متهم کرده است که " تجاوز در چهار چوب زناشویی را مشروعیت می بخشد."

آنچه مسلم است این قانون از جنبه های بسیاری حقوق بشر را نقض می کند.

یک سخنگوی کرزای در این رابطه به مطبوعات گفت: " رییس جمهور اعتراضات را شنیده و به آنها توجه دارد!"

ترجمه از متن آلمانی توسط شادی امین

15 فروردین 1388

.....

ویدیو: دختر جوان افغانی زیر "شکنجه اسلامی"!



برای دیدن ویدیو به لینک زیر مراجعه کنید.

<http://www.guardian.co.uk/world/video/2009/apr/02/swat-valley-flogging>

روشنگری. نشریه انگلیسی گاردین روز دوم آوریل ویدیویی را منتشر کرد که صحنه دلخراش شلاق زدن یک دختر افغان توسط طالبان ها را به نمایش می گذارد. این عدالتی است که حکام اسلامی ایران میگویند از آن شرم به خود راه نمی دهند. به عبارات دیگر عدالتی که آنها نمایندگی میکنند عین بی شرمی است. هولناک تر این که کتک خوردن این دختر بچه محصول توافقی است که بین حکومت دست نشانده افغانستان و طالبان محلی صورت گرفته است. جنگ فقط برای طالبان های ایرانی نعمت نبود. همه انواع این اجساد زنده از مرداب، جنگ، خونریزی، بحران و آدم کشی تغذیه میکنند. دارو دسته های متحجر که هیچ معیار و ارزش انسانی حدود و ثغور اعمال شان را محدود نمیکند، و در عصر مدرن هیچ جایی برای آنها نیست - حتی در گورستان- حالا به مدد توحشی دیگر یعنی جنگ و تجاوز و مداخله خارجی در صحنه سیاست خاورمیانه برای خود جا باز کرده اند و زنان را در صف مقدم قربانیان خود قرار داده اند.

ویدیو در دره سوات پاکستان توسط یک تلفن همراه ضبط شده و دو دقیقه است. گاردین در شرح ویدیو نوشته است دخترک که نقاب به صورت دارد به روی سینه روی زمین قرار داده شده است. دو مرد دست ها و پاهای او را محکم گرفته اند و یک جنگجوی طالبانی که عمامه بر سر دارد او را شلاق میزند. دختر زیر ضربات شلاق شیون کرده و التماس میکند یا بس کنید یا مرا بکشید. بعد از 34 ضربه دختر را به طرف ساختمانی که مردان مسلح از آن نگهداری میکنند، می برند.

گاردین نوشته است در تماس تلفنی با طالبان ها سخنگوی گروه مسوولیت این کار را برعهده گرفت و گفت: او از خانه با پسری بیرون آمد که شوهر او نبود. بنابراین باید مجازات می شد. مرزهایی هست که نمیتوان از آن عبور کرد. به نوشته گاردین این سخنگو هم چنین از حق طالبان ها برای شلاق زدن زنان مغازه داری که لباس مناسب نپوشیده اند دفاع کرد و گفت اینکار بر طبق قوانین اسلامی مجاز است. گاردین ویدیو را از طریق ثمر مین الله دریافت کرده است. این خانم مستند سازی است که دو سال است در دره سوات اقامت دارد. در باره این مجازات وحشیانه، خانم مین الله به گاردین گفت از 10 روز پیش که بین حکومت افغانستان و طالبان ها توافقی صورت گرفت که بر مبنای آن کنترل سیستم قضایی به شورشیان طالبان داده شد، شلاق زدن اعمال میشود. او گفت ویدیو را خود طالبان ها وسیعاً در محل منتشر کرده اند تا به مردم پیام داده باشند.

شیر محمد خان یکی از اعضای کمیسیون حقوق بشر پاکستان گفت این گروه بعد از توافقی صلح به قساوت های بی شماری دست زده اند.

به نوشته گاردین بعد از توافقی 15 فوریه ترکیبی از قوانین اسلامی و سنتی در مینگورا که بزرگ ترین شهر ناحیه سوات است به اجرا در آمده است. طالبان ها نه مستقیماً بلکه توسط شاخه سیاسی خود

دادگاه ها را اداره میکنند. گاردین اضافه نموده بعد از توافق زنان در سوات به شدت تحت فشار قرار گرفته اند، آنها را به خاطر اینکه تنها به خرید در بازار میروند به شلاق می بندند، ده ها مدرسه دخترانه را بسته و تعدادی از مدارس را به بمب بسته اند.

طبیعتاً وقتی قاضی های اسلامی دادگاه را اداره کنند، اولین چیزی که قربانی میشود قواعد دادرسی و قضاوت است. خانم مین الله به گاردین گفت تمام داورى مربوط به دختری که در ویدیو شلاق میخورد بر پایه یک سوء ظن استوار است. همسایگان ظنین بودند که دختر با مرد متاهلی رابطه دارد.

قوانین شریعه که قاضیان طالبانی به اجرا میگذارند البته سنت های واپس مانده و ناموس پرستی، مردسالارانه را نیز به کمک میگیرد. خانم مین الله به گاردین گفت پسری که در ویدیو پاهای دختر را محکم گرفته، برادر است.

به نوشته گاردین دره سوات تحت کنترل مولانا فضل الله است که به کمک انتشار برنامه رادیویی شهرت یافت و سپس با توسل به اسلحه و حملات انتحاری و ارباب مردم محلی موقعیت خود را تحکیم کرد. او با بیت الله محسود رهبر طالبان محلی در وزیرستان جنوبی بیعت کرده است. علیرغم توافق دره سوات، جنگ بین لشکر بیت الله و نیروهای آمریکایی ادامه دارد. مثل همیشه برای بیرون رفتن از بحرانی که اشغال ایجاد کرده، نخستین چیزی که فدا شده است، حقوق زنان است.

*منبع:

<http://www.guardian.co.uk/world/2009/apr/02/taliban-pakistan-justice-women-flogging>

*عکس صفحه اول از آرشیو است و متعلق به یکی از قربانیان تجاوز جنسی در افغانستان است که توسط آسوشیيتدپرس منتشر شده است.

14 فروردین 1388

سرود انترناسیونال

برخیز ای داغ لعنت خورده دنیای فقر و بندگی
شوریده خاطر ما را برده به جنگ و زندگی
باید از ریشه براندازیم کهنه جهان جور و بند
و آنگه نوین جهانی سازیم هیچ بودگان هر چیز گردند

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسانها

روز قطعی جدال است رزم ما

انترناسیونال است نجات انسانها

بر ما نبخشند فتح و شادی خدا، نه شه نه قهرمان

با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی امان

تا ظلم از عالم برویم نعمت خود آریم به کف

دمیم آتش را و بکوبیم تا وقتیکه آهن گرم است

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسانها

روز قطعی جدال است رزم ما

انترناسیونال است نجات انسانها

تنها ما توده جهانی، اردوی بیشمار کار

داریم حقوق جهانیانی نه که خونخواران غدار

غرد وقتی رعد مرگ آور بر رهزنان و درّخیمان

در این عالم بر ما سراسر تابد خورشید نورافشان

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسانها

روز قطعی جدال است رزم ما

انترناسیونال است نجات انسانها

دیدگاه : بحثی درباره‌ی مبانی دموکراسی مشارکتی (قسمت شانزدهم)

اسماعیل سپهر

تعمیم دموکراسی از حوزه سیاست به حوزه اقتصاد

الگوهای مدیریتی سازگار با نهادهای خودمدیریتی

همانطور که اشاره رفت دلایل و ضرورت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی متفاوتی، وجود گونه‌گونی و تفاوت در شکل، ساختار و در دایره قدرت و اختیار نهادهای خود مدیریتی محل کار را اجتناب ناپذیر می‌سازد. در گزینش الگوهای مدیریتی مختلف جهت هدایت و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی نیز برخی از همین ضرورت‌ها در کنار دلایل و ضرورت‌های دیگر، محدودیت‌های معینی را به نهادهای خود مدیریتی محل کار تحمیل می‌کند. با حرکت از موضع دموکراسی بیشتر، نهادهای خود مدیریتی محل کار طبیعتاً می‌باید شرایط مساعدی را برای نقش آفرینی موثر و فردی همه افراد شاغل در یک موسسه و واحد اقتصادی فراهم آورند. این نهادها با ایجاد فضا و تامین شرایط ضروری برای ایفاء نقش فردی همه شاغلین در یک موسسه یا واحد اقتصادی، باید بمثابة مدرسه آموزش همگانی مدیریت عمل نمایند. این نهادها در عین حال می‌باید ثقل قدرت ورزی و تاثیر گذاری افراد صاحب قدرت، ثروت و یا تخصص در ساماندهی و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی را اگر نه تماماً زایل، که بسیار کم رنگ سازند.

در عمل، اما راه حصول به ایجاد چنین اشکال ایده‌آلی از الگوی مدیریتی (حداقل به شکل فراگیر و گسترده) چندان هموار و خالی از تناقض نیست. آگاهی به چالش‌های فرا رو در اتخاذ الگوهای مدیریتی ایده‌آل ضمن کمک به پیشروی در دنیای واقعیت، امکان باقی ماندن در مسیر دست‌یابی به ایده‌آل‌ها را عملی‌تر می‌سازد. با آگاهی از این چالش‌ها می‌توان از ساده‌انگاری و خیال‌پردازی در برخورد به الگوهای مدیریتی ایده‌آل پرهیز کرد و تصویری واقعی‌تری از الگوهای مدیریتی کارا و عملی بدست داد.

مهمترین چالش‌های پیش‌رو در برابر انتخاب الگوهای مدیریتی مناسب توسط نهادهای خود مدیریتی محل کار به تناقضات ذاتی در خواسته‌ها و مطالبات عمومی مورد تعقیب افراد مربوط می‌شود. به عنوان مثال از نقطه نظر کارگران و زحمتکش‌شان شاغل در هر موسسه و واحد اقتصادی اهمیت مدخلیت مستقیم و تاثیرگذار آنها در مدیریت و ساماندهی امور موسسه و واحد اقتصادی محل کار خود، تا حدود بسیار با تضمین شغلی، حقوق و مزایای بهتر، شرایط کاری مناسب‌تر و ساعات کاری کمتر قابل تداعی است. امری که دست‌یابی به آن - حداقل در آینده بسیار نزدیک و تا دست‌یابی به سطح بسیار عالی‌تری از پیشرفت تکنولوژیک - آموزشی و احتمالاً تغییرات جدی در الگوی مصرفی احاد مردم - بدون عدول از برخی ایده‌آل‌های انسانی و برابر طلبانه در نحوه مدیریت واحد‌های اقتصادی و تمکین به برخی از قواعد نابرابری گستر در روش تولید اقتصادی، خارج از تصور است. حقوق و مزایای بیشتر، ساعات کاری کمتر و شرایط کاری بهتر، با دست‌یابی به کارایی و کارآمدی بیشتر، و کارایی و کارآمدی بیشتر احتمالاً (و تا حصول به رشد بسیار بیشتر نیروهای مولده و تغییر جدی در الگوی مصرف افراد) با تبعیت از قوانین سخت‌گیرانه در مورد انضباط کاری و یا گزینش و میدان دادن به مدیران کارآمد و صاحب تخصص و حتی کاهش اجباری نیروی کار به دست خواهد آمد. بنا براین بدست دادن تعادل مناسبی از روش مدیریتی معطوف به دست‌یابی به سطح هرچه عالی‌تری از کارایی و کارآمدی و روش مدیریتی معطوف به کاهش نقش متخصصین و عمل به معیارهای انسان‌گرایانه و برابری طلبانه در مدیریت محل کار، چندان سهل و آسان و خالی از تناقض به نظر نمی‌رسد.

رسیدن به شرایط مدیریتی ایده‌آلی که همه افراد بطور چرخشی از موقعیت مدیریتی برابری در محل کار خود برخوردار باشند و ضرورت‌های اقتصادی برای تن سپاری به تقسیم کارهای کسالت‌آور و سپردن مسولیت‌های مدیریتی به متخصصین و صاحبان قابلیت‌های ویژه به تمامی زایل شده باشد، شاید هنوز بسیار دور از دسترس باشد. تحقق شرایط کاری ایده‌آلی که بنا به تصویر مارکس و انگلس، برای "من این امکان فراهم شود که امروز این و فردا کار دیگری انجام دهم، در بامداد شکار کنم، بعدازظهر ماهی

بگیرم و شامگاه به دامپروری مشغول شوم و پس از صرف شام، هر طور که در نظر داشته‌ام به انتقاد بپردازم، بی آنکه هرگز شکارچی، ماهی گیر، چوپان یا منتقد باشم"1، شاید حتی در کشورهای با سطح بالایی از پیشرفت اقتصادی نیز به دهه‌ها زمان و تلاش و توسعه اقتصادی و یا تغییر بنیادی در الگوی مصرفی عمومی محتاج باشد. برای حصول به چنین شرایط ایده‌آلی یا باید توسعه اقتصادی و وفور بسیار بیشتر محصولات مصرفی را به انتظار نشست و یا باید به تغییر رادیکال و بنیادی الگوی مصرفی کنونی بشر همت گمارد. امری که در هر حال به زمان بسیار و در نهایت به تصمیم عمومی مردم بستگی خواهد داشت.

ایده‌های مدیریت کمونیستی و مبتنی بر ارزشهای برابر طلبانه، البته خیال‌بافی آدم‌های هیروئی نیست. دست‌یابی به چنین ایده‌آل‌های انسانی و برابر طلبانه قطعاً دور دسترس‌تر از دست‌یابی به آرزوهای بشر برای فتح قله رفیع علم و دانش بنظر نمی‌رسد. در این راستا نهادهای خود مدیریتی کارگران و زحمتکش‌شان بی تردید مناسب‌ترین ظرف برای تلاش در راستای تحقق جزئی و کلی چنین ایده‌آل‌های مدیریتی است. با این همه، درک واقعیت‌ها، تعدیل در ایده‌آل‌ها و بهره‌مندی مشروط و کنترل شده از برخی مکانیزم‌هایی که به رغم ایفاء نقش جدی در گسترش نابرابری قدرتی و نابرابری اقتصادی بین افراد، به ایجاد کارایی و کارآمدی بالاتر و حصول به برخی از اهداف اقتصادی مدد می‌رسانند، ضرورتاً امر مذموم و نامشروعی نیست. در این مسیر الزامات مربوط به شکل مالکیت در یک واحد اقتصادی (امری که در چهارچوب دموکراسی مشارکتی در حدود اختیارات نهادهای قدرتی متولی ساماندهی اقتصاد کلان قرار دارد)، درجه اهمیت هر واحد اقتصادی از نقطه نظر منافع مشترک حوزه‌های جغرافیایی بزرگ، تعداد کم شمار و پرشمار شاغلین در هر واحد اقتصادی، سطح متوسط تحصیل و آموزش افراد شاغل در هر واحد و عناصر و مولفه‌های بسیار دیگر می‌تواند در گزینش الگوهای مدیریتی متفاوت برای موسسات و واحدهای اقتصادی مختلف موثر باشد.

در دموکراسی مشارکتی بنا به شرایط عمومی یک جامعه و بسته به شرایط یک حوزه و یک واحد اقتصادی می‌توان کاربست اشکال مختلفی از الگوهای مدیریتی (و از جمله اشکال کنترل شده ای از الگوهای مدیریتی معطوف به ایجاد کارایی و کارآمدی بالا) توسط نهادهای خود مدیریتی را شاهد بود. همانطور که در رابطه با شکل ساختار و دایره قدرت و اختیار نهادهای خود مدیریتی نیز میتوان شاهد گونه‌گونی و تفاوت بسیار بود. در این میان، مهم اما اینست که بکارگیری الگوهای مدیریتی معطوف به دست‌یابی به کارایی و کارآمدی بالا - که با میدان دادن به مدیران صاحب تخصص، انضباط کاری سخت، ایجاد رقابت بین افراد و امکان اخراج شاغلین همراه است - به مسخ و تغییر گوهری و محتوی این نهادهای خود مدیریتی و فراموشی رسالت اصلی آنها منجر نشود.

در این رابطه بویژه به خدمت‌گیری هر چه گسترده‌تر مکانیزم‌های دمکراتیک در سازمان درونی نهادهای خود مدیریتی و استواری در تعهد به پرنسیپ‌های دمکراتیک و نخبه‌گریز در حیات درونی این نهادها حائز اهمیت بسیار است. بکارگیری گسترده مکانیزم‌های دمکراتیک و نخبه‌گریز در حیات درونی نهادهای خود مدیریتی می‌تواند نقش مهمی در محدود کردن آثار منفی و نابرابر گستر الگوهای مدیریتی معطوف به کارایی و کارآمدی بالا در محیط کار ایفا کند و به نحو جدی از مسخ و فراموشی رسالت اصلی نهادهای خود مدیریتی، یعنی ایجاد فضا و شرایط ضروری برای مدخلیت جدی و موثر همه شاغلین یک موسسه و واحد اقتصادی در ساماندهی و مدیریت موسسه و واحد اقتصادی محل کار خود، جلوگیری به عمل آورد.

تا آنجا که به نهادهای خود مدیریتی مربوط می‌شود آنچه بیش از هر چیز اصل وجودی و رسالت محوری این نهادها را تهدید می‌کند گرایش به بوروکراتیزم و نخبه‌سالاری در حیات درونی این نهادها است. در شرایط معین و در پاسخ به اهداف اقتصادی معین می‌توان به شکل مشروط، محدود و کنترل شده به بهره‌گیری از برخی از مکانیزم‌های نابرابری گستر در مدیریت واحدهای اقتصادی نیز اقدام کرد. دفاع از اصل وجودی و پاسداری از رسالت محوری

بقیه در صفحه بعد
.....

در ضرورت اقدامات مشترک رسانه ای و مقابله با تشدید سانسور و سرکوب

بهرروز سورن

شاید هیچ کجای دنیا پیوستن به خانواده رسانه ای باندازه ایران همراه با خطر و نگرانی نباشد. اتصال به این زنجیره حیاتی بشری که امروزه نقش اصلی در برقراری ارتباطات میان احاد بشری را بعهده تکنولوژی پیشرفته اینترنتی گذاشته است - در کشورمان بازی با آتش و سرسبز بریاد دادن محسوب میگردد.

این نکته اما بی برهان نیست و عاملین ایجاد چنین فضایی آکنده از رعب و وحشت و دل نگرانی میدانند که چه میکنند و برای چه به این اقدامات دست می یازند. آنها بخوبی میدانند که انتشار آزادانه اخبار و اطلاعات پایه های فریب و نیرنگ حاکمان اسلامی را لرزانتر خواهد کرد و شمارش معکوس حذف آنان از اریکه قدرت را شتاب خواهد بخشید.

ایجاد پایگاههای اینترنتی برای هراس انداختن در دل روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان اگرچه تازگی ندارد ولی شدت و حدت آن در حال حاضر بی مثال است. هزاران پایگاه وبلاگی تخریبی و تبلیغی از سوی بسیج در حوزه های باصطلاح علمیه و هم اکنون نیز سازمان دادن باندهای سپاه سانسور از سوی سپاه پاسداران ظلمت و تباهی محاصل تحریک دوجندان رژیم برای مقابله با هرگونه صدای آزاد و مستقل در داخل و خارج کشور است.

اگر زمانی چماقداران و زنجیربستان حاکم دانشجویان و قلم زنان آگاه را نشان رفتند و به تیغ ارتجاع کشیدند و با زنجیره ای قتلعام کردند اما امروزه با نسلی دیگر و جوانتر رویرو هستند که بی شمار است. نسلی که نه در دانشگاهها و نه در صحنه کوچه و خیابان مهار زدن نیست و هر از گاهی چهره پر صلابت و پتانسیل بالقوه خود را بروز میدهد و برآمد آن وحشتی است که حاکمان را به فیلترینگ سانسور بازداشت ها و دستبندن به تدابیر جدید از این نوع مجبور میسازد.

پروژه گسترده تشدید سرکوب روزنامه نگاران و وبلاگنویسان که متکی بر بودجه های کلان از سوی قوه قضائیه قانونمند میشود و اجرای آن بر عهده بازوان سرکوب حاکمیت از جمله بسیج و سپاه گذاشته شده است تنها میتواند بطور موضعی موثر واقع شود کما اینکه جبهه آزادیخواهان با توسل به سیستمهای فیلتر شکن چه در زمینه های اجتماعی و چه سیاسی بخشا سیاستهای رژیم را در این زمینه کم اثر کرده و موفقیتهایی را کسب کردند.

مزدوران جمهوری اسلامی فرهنگ و ادبیات لازمه برای سرکوب قلمزنان و وبلاگنویسان اینترنتی را نیز بکار میبرند. فعالیتهای اجتماعی و سیاسی وبلاگنویسان را در این عرصه - با الفاظی از قبیل مستهجن - ضاله و شبکه های براندازی نامیده و با تصویب قانون جرایم رایانه ای در مجلس و ایجاد مرکز بررسی جرائم سازمانیافته اینترنتی سرکوب را در این زمینه سیستماتیزه میکنند.

راه اندازی سایت گرداب که فعالیت ویژه اش جاسوسی برای رژیم و ایجاد فضایی آزادی کش و آزادیخواه ستیز است نیز بدینجهت میباشد. این پایگاه جاسوسی رژیم ضمن اینکه یکی از بازوهای چماقدار رژیم در عرصه اینترنت محسوب میشود و به ایجاد رعب و وحشت در میان جوانان دانشجویان و زنان و روزنامه نگاران میردازد از طریق سیستم نظرقواهی خود خوانندگان را به جاسوسی فرا خوانده و به جمع آوری اطلاعات بر علیه وبلاگنویسان و فعالین سیاسی میردازد.

بخش افشاگری این سایت حکومتی حتی وظیفه قوه قضائیه رژیم را نیز بر عهده گرفته و با درج تصاویر تعدادی از دستگیرشدگان و کیفرخواست آنان را نیز بر خا اینچنین منتشر میکند:

لینک به سایت ضد اسلامی

ثبت دومین و میزبانی از سایتهای دیگر غیر وابسته

در دسترس قراردادن مطالب همجنس گرایانه

درج مطالب ضد دینی

درج تصاویر دستکاری شده خمینی و رهبران نظام

لینک به سایتهای ضداسلامی

اهانت به رهبری و رئیس جمهور از طریق نمایش کلیپ

و.....

اعمال فیلترینگ و سانسور نه موضوعی جدید است و نه با مولفه های سیاسی و تکنیکی کنونی پایانی بر آن میتوان در نظر داشت. این اقدامات گسترش یابنده رژیم حاکم اگر چنانچه در میان گردانندگان

رسانه ها و بطور کلی مخالفان رژیم آغاز بحث است اما هنوز بعنوان میحشی باز باقیمانده است.

تشخیص شرایط اگرچه از دید و نکته بینی فعالین سیاسی و گردانندگان رسانه ها پوشیده نمی ماند ولی سامان دادن اشکال مبارزه ای نوین و مکانیزم های مقابله و متناسب با شرایط ایجاد شده را در برابر همه آزاد اندیشان قرار میدهد. اینکه چه باید کرد؟

آیا میبایستی به شرایط ایجاد شده تن داد و سر تسلیم در برابر قضا و قدر فرود آورد؟

آیا با تکرار این گفته که این هم بگذرد در انتظار کنش آتی حاکمان باید نشست؟

بی تردید خروج از شرایط تحمیل شده کنونی چه برای فعالین رسانه ای و در داخل کشور و چه در تبعید امکان پذیر است. این امکان زمانی میسر خواهد شد که دیلوگ گسترده نهادهای مستقل سیاسی خبری برای دستیابی به ابزارهای جدید در جهت مقابله با موج گسترده سرکوب و سانسور در فضایی خارج از تعلقات ایدئولوژیک و سازمانی شخصی و کم ربط به نیازهای غیر قابل انکار کنونی و خیره شدن به مطالبات عمومی جنبش های موجود در داخل کشور میسر گردد کما اینکه تنها حفظ موقعیت رسانه ای - برای نیل به آزادی و دفاع از آزادی بیان و مقابله با سانسور فزونی یابنده حاکمان لازم اما کافی نیست.

2.4.2009

.....

بقیه : بحثی درباره ای میانی دموکراسی مشارکتی

نهادهای خود مدیریتی، اما ایجاب می کند که در حیات درونی و در چهارچوب روابط درون سازمانی این نهادها از بکارگیری مکانیزم های نابرابری گستر، میدان دادن به نخیه سالاری و بوروکراتیزم بطور جدی اجتناب شود. در این رابطه بویژه بهره گیری گسترده از مکانیزم های دموکراسی مستقیم، کاربست اشکال هرمی در شکل دادن به سازمان درونی نهادهای خود مدیریتی و اجتناب از گزینش اعضای هسته رهبری کننده نهادهای خود مدیریتی در انتخاب عمومی و با رای همگانی (بویژه در کارخانجات و موسسات بزرگ اقتصادی با انتخاب اعضای هسته رهبری کننده نهادهای خود مدیریتی در انتخاب عمومی و با رای همگانی امکان تماس نزدیک و دانمی کارگران با نمایندگانشان و حسابرسی و نظارت موثر آنها بر کارکرد نمایندگان از آنها سلب شده و راه برای تاثیرپذیری نمایندگان از عوامل خارج از اراده کارگران گشوده خواهد شد) محدود کردن دوره نمایندگی افراد در مسوولیتهای رهبری و فراخوانی سهل الوصول نمایندگان از اهمیت بسیار برخوردار است.

این درست است که در چهارچوب دموکراسی مشارکتی نیز پاسخگویی به الزامات هدایت آگاهانه اقتصاد و دست یابی به اهداف چند گانه در عرصه برنامه ریزی اقتصادی محدودیت های مختلفی را در رابطه با حوزه قدرت و اختیار مدیریتی، در شکل و ساختار و در بکارگیری الگوهای مدیریتی ایده آل به نهادهای خود مدیریتی تحمیل می کند. در دموکراسی مشارکتی، اما هیچ تصمیم گیری و سیاست گذاری عمده مربوط به سرنوشت کارگران و حقوق بگیران از فراز سر آنها و خارج از اراده و تصمیم دموکراتیک نهادهای سیاسی - قدرتی کارگران و زحمتکشان بر آنها تحمیل نمی شود و کارگران و حقوق بگیران در هر حال از آزادی و اختیار لازم برای تغییر و تجدید نظر در هر تصمیم گیری و سیاست گذاری برخوردارند. همانطور که قبل از این گفتیم در دموکراسی مشارکتی همه تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های کلان اقتصادی و از جمله تعیین تکلیف درباره حفظ، الغاء، ایجاد و احیاء اشکال مختلف مالکیت در حوزه های مختلف اقتصادی و ترسیم حدود اختیارات و وظایف نهادهای خود مدیریتی نیروی کار و زحمت در عرصه های اقتصادی مختلف، در حوزه اختیار و قدرت نهادهای سیاسی - قدرتی دموکراتیک مردم واز جمله نهادهای سیاسی - قدرتی خود ویژه کارگران و زحمتکشان قرار خواهد داشت. در این میان نقش نهادهای سیاسی - قدرتی کارگران و زحمتکشان بویژه از اهمیت تعیین کننده ای در ترسیم و تنظیم سیاست گذاری های کلان اقتصادی بر خوردار بوده و هیچ تصمیم و سیاست گذاری عمده اقتصادی برغم خواست و اراده این نهادها شکل اجرایی بخود نخواهد گرفت.

1- مارکس و انگلس، ایدئولوژی آلمانی، فصل اول (برگرفته شده از کتاب لودویک فونرباخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی، صفحه 312 نشر چشمه)

.....

نقدی بر چالش های گذشته و تاملی در موقعیت چالشگران کنونی ضد نظام جهانی سرمایه از دیدگاه بخشی از نویسندگان فراخوان باماکو

یونس پارسا بناب
بخش اول

درآمد

این نوشتار براساس منابعی که نگارنده درباره فوروم اجتماع جهانی، فوروم جهان سوم و کنفرانس باماکو جمع آوری کرده است، تنظیم و تهیه گشته است. هدف از نوشتار آشنا ساختن رفقا و خوانندگان این نشریه با اندیشه ها و برخوردهای بخش قابل توجهی از مارکسیست های جهان است که در عرض سی سال گذشته بعد از تحقیقات و مناظرات فراوان به جمع بندی ها و نتیجه گیری هایی در مورد دست آوردها و محدودیت های تاریخی سه انترناسیونال (1942 - 1862) و سه چالشگر عصر جنگ سرد (1991 - 1947) دست یافته و سپس بر اساس درس آموزی ها و تجربه اندوزی ها از آن چالش های گذشته، دست به ایجاد استراتژی های مبارزاتی جدید در مصاف با نظام جهانی سرمایه در قرن بیست و یکم زده اند. با اینکه نگارنده ضرورتا با تمام جمع بندی ها و نتیجه گیری های این نویسندگان فعال مارکسیست موافقت ندارد، ولی بطور کلی تحلیل ها و شیوه های برخورد آنها به مسائلی بزرگی که امروز جنبش جهانی کمونیستی با آنها روبرو است را قدمی مهم در پیشرفت امر مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه و ایجاد شرایط ذهنی و عینی برای بازسازی دنیای بهتر با چشم انداز سوسیالیستی در قرن حاضر ارزیابی می کند.

مسئله تنوع و راهکار ادغام

سرمایه داری که از عمر آن پانصد سال می گذرد، امروز به شکرانه تشدید پروسه جهانی شدن سرمایه، به یک نظام غالب جهانی تبدیل شده است. این نظام که با سیاست های مداخله گرانه و تجاوزات نظامی در اکناف جهان تلاطم، آشوب و بیدادگری بوجود آورده، زمانی به طور موثر می تواند توسط جنبش های سیاسی و اجتماعی به چالش جدی طلبیده شود که قربانیان آن نیز در سطح جهانی متشکل گردند. ولی واقعیت این است که رشد ناموزون ناشی از منطق حرکت سرمایه که جهان را به دو بخش مکمل و لازم و ملزوم توسعه یافته مرکز و توسعه نیافته پیرامونی تقسیم کرده است، مشکلات جدی و موانع بزرگی را برای استقرار یک تشکل جهانی اصیل بوجود آورده است. در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، در کشورهای توسعه یافته مرکز به خاطر تفوق سرمایه داری به عنوان شیوه اصلی تولید، تضاد بین سرمایه و کار نه تنها از همان اوان تشدید یافت بلکه بعد از رواج و رونق مناسبات سرمایه داری به تنها تضاد عمده و اصلی در آن جوامع تبدیل گشت. این تلاقی و تضاد لاجرم به پیدایش و گسترش سه انترناسیونال کارگری در آن دوره منجر گشت که عموما و عمدتا دارای افق و چشم انداز سوسیالیستی (یا کمونیستی) برای رهانی انسان از ظلم طبقاتی بودند. ولی خصلت امپریالیستی گسترش و حرکت جهانی سرمایه در کشورهای توسعه نیافته پیرامونی نظام ویژگیهای مشخص و متفاوتی را بوجود آورد که به نوبه خود باعث شکلگیری و گسترش تضادهای مهم و جدید و لاجرم شکل های متفاوت و بی سابقه مبارزات اجتماعی و سیاسی در آن کشورها گشت که ما باید در ملاحظات و تاملات خود به آنها توجه کنیم. امروزه بر خلاف دوره تاریخی سه انترناسیونال، شکل های متفاوت و بی سابقه مبارزاتی علیه نظام جهانی معلول تنوع و تکثر شرایط سیاسی و اجتماعی ویژه ای است که سیر حرکت سرمایه در مرحله امپریالیستی آن در کشورهای پیرامونی بوجود آورده است.

به طور کلی، تنوع و تکثر شرایط سیاسی و اجتماعی در کشورهای گوناگون جهان که کلیت نظام جهانی را تشکیل می دهند، منتج از ماهیت رشد سرمایه داری است. در این مورد باید در تحلیل های خود به دو نکته کلیدی توجه کنیم:

1 - رشد و توسعه سرمایه داری و چگونگی سیر آن در کشورهای مرکز تفاوت اساسی و فرقی نمایان با کشورهای پیرامونی داشته است (ماهیت امپریالیستی رشد).

2 - تکثر کشورهای توسعه یافته مرکز بویژه در اروپای آتلانتیک، که منجر به پیدایش و گسترش دولت - ملت های گوناگون در آن بخش از نظام گشته است، باعث رقابت ها و تپائی های مدام و جنگ های منطقه ای و جهانی در دوپست سال گذشته شده است. با اینکه کشورهای

توسعه نیافته پیرامونی عموما تابع منطق و الزامات انباشت و تمرکز سرمایه در کشورهای مرکز بوده و هستند ولی شکلگیری طبقاتی و اجتماعی در آنها برخلاف کشورهای مرکز، فقط محدود به کارگران نبوده است. مردم جوامع روستایی و دهقانی نیز که دانما مورد تجاوز منطق حرکت امپریالیستی سرمایه قرار می گیرند، هنوز هم مثل کارگران و حتی در اوج رونق جهانی شدن (به عنوان طبقات فرودست)، قربانیان نظام محسوب می شوند.

در جریان شکلگیری تاریخی خود، ملت - دولت ها چه آنهایی که در بخش پیرامونی و چه آنهایی که در بخش مرکز نظام قرار گرفته اند، ویژگی ها و خصلت های مشخص و متمایز بخود را در دامن خود تکامل داده اند که بررسی آنها حائز اهمیت است. بطور مثال، طبقات مسلط و حاکم فرا دست در این کشورها که امکانات رسوخ و حرکت سرمایه را در آن کشورها مهیا می سازند، از یک کشور به یک کشور دیگر و از یک دوره تاریخی به یک دوره تاریخی دیگر با هم تفاوت دارند. در این شرایط، فرهنگ های سیاسی متفاوت و نظام های ارزشی، سنن و آداب و خفیات متنوع در این کشورها به وجود می آیند که هر یک شکل های گوناگون بیان و گفتار، اشکال مختلف مبارزاتی و خواسته های متفاوتی را بیار می آورند. مضافا و بویژه، رشد نیروهای عظیم فراگیر تولیدی در طول و مسیر انقلابات تکنولوژیکی و علمی باعث تغییرات مهمی در سازماندهی کار و شکل های گوناگون اسارت و استثمار کارگران توسط سرمایه می گردد.

کلیت این واقعیات متلون و متنوع به ما می گوید که بازیگران سیاسی را در صحنه جهانی نباید به سادگی فقط منحصر به بورژوازی و پرولتر بدانیم. این ساده انگاری نه تنها به پولیمیک های گوناگون بی ثمر دامن می زند بلکه ما را در درازمدت از اتخاذ یک جهت گیری جدی و اصیل سیاسی و استراتژیک محروم می سازد. این تنوع چون عینی است در نتیجه افشار متعددی را در درون طبقات فرودست پدید می آورد که به نوبه خود باعث تنوع در روند مبارزاتی رزمندگان و قربانیان نظام می گردد.

تنوع سیاسی ضرورتا خواهان یک الحاق طبیعی مبارزات علیه دشمن اصلی نیست. درست بر عکس، تنوع باعث می شود که پی آمد های منفی بالقوه (تلاقی های گروهی) مثل تلاقی بین کارگران شهر و روستا (بطور مثال در مورد قیمت مواد غذایی) بوجود آیند.

تکثر و تنوع در نوع و شکل مبارزات در کشورهای پیرامونی عموما شرایط را برای ظهور جنبش های آزادیبخش ملی که مشروح و غالبا مثبت هم هستند، آماده می سازد. اما این جنبش ها در عین حال بعضی خطرات و توهومات نیز با خود می آورند که باید به آنها توجه جدی کرد. بخصوص باید به این نکته توجه کرد که در برخی از این جنبش ها خطر مقتدر شدن نیروهایی که ظاهرا طبقات فرودست را در این جنبش نمایندگی می کنند، وجود دارد. این نیروها که در مواقعی به "میوه چنجان انقلاب" در فردای انقلاب تبدیل می شوند، جامعه را بیش از پیش به محور نظام جهانی متصل می سازند.

تا زمانی که سرمایه داری جهانی که یک نظام ماهیتا امپریالیستی است، به تفاوت های نمایان و شکاف ها بین کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی دامن زده و باعث ظهور و عروج جنبش های رهانی بخش در کشورهای پیرامونی می گردد، ما با مسئله تنوع و تکثر در مبارزه علیه نظام جهانی درگیر خواهیم بود. مسئله این است که چالشگران ضد نظام چگونه می توانند با درس آموزی و تجربه اندوزی از چالش های گذشته و با بررسی پیروزی ها و نکات مثبت مبارزاتی آنان از یک سو و کمبودها و محدودیت های تاریخی آنها از سوی دیگر به سازماندهی و استقرار یک نهاد جهانی با چشم انداز براندازی و جایگزینی نظام جهانی سرمایه نایل آیند.

در این نوشتار بعد از تاملی درباره سه انترناسیونال و سپس بررسی کوتاه سه چالش ضد نظام در نیمه دوم قرن بیستم (سوسیالیسم، جنبش های رهانی بخش و دولت های رفاه سوسیال دموکراسی)، به ویژگی ها، صفات و ماهیت چالش های کنونی علیه نظام جهانی می پردازیم. در خاتمه، طی جمع بندی ها و نتیجه گیری، چند و چون آینده جهان و استراتژی رهانی بشریت زحمتکش از یوغ سرمایه را از دیدگاه نویسندگان فراخوان باماکو مورد بررسی قرار می دهیم.

درس آموزی از سه انترناسیونال : 1864-1943

تنوع در شرایط کشورهای توسعه یافته مرکز در دوره بعد از انقلاب صنعتی در اروپا یک چالش جدی در راه مبارزاتی قربانیان نظام بوجود آورد. جنبش های بین المللی سوسیالیستی و کارگری دقیقا به خاطر مقابله با این چالش و از بین بردن این مانع بوجود آمدند. تاریخ

انترناسیونال‌ها نزدیک به یک قرن و نیم پیش با تاسیس انترناسیونال اول در سال 1864 بوجود آمد. درس آموزی از این تجربه تاریخی ما را قادر خواهد ساخت که چالش‌های کنونی را بهتر فهمیده و راه کارهای مؤثرتری را برای استراتژی مبارزاتی خود انتخاب کنیم.

انترناسیونال اول دقیقاً به خاطر این امر تاسیس یافت که حرکت‌ها و جنبش‌های کارگری را که در کشورهای گوناگون بطور جداگانه و پراکنده بوجود آمده بودند، در همدیگر ادغام سازد. انقلابات متعدد 1848 در کشورهای فرانسه، انگلستان و... بطور شفاف تأثیرات منفی این جدائی‌ها را بر ملاء ساخته بودند. قربانی اصلی گسترش سرمایه‌داری در کشورهای اروپای غربی و مرکزی که آرزوی سوسیالیستی (و کمونیستی) اش در انقلابات 1848 بیان شده بود، به اسم "پرولت" معروف گشت. پرولتاریا شامل اقلیتی از انسان‌ها بود که در آن دوره (1876 - 1848) در کارخانه‌ها، معادن و کارگاه‌های صنعتی مشغول کار بودند. چون این کارگران عمدتاً متعلق به کشورهای اروپای شمال غربی و بعداً آمریکای شمالی بودند در نتیجه میدان عمل انترناسیونال اول محدود به این مناطق (اروپای اترانتیک و آمریکای شمالی) می‌گشت.

با این کمیوها، انترناسیونال اول موفق شد که مبارزات سیاسی و اجتماعی متنوع را که در آن زمان بوجود آمده بودند را سازماندهی کند. این انترناسیونال قادر شد که سازمان‌های گوناگون و تشکل‌های مختلف، احزاب نوجوانان، اتحادیه‌های صنفی، کمون‌ها، گروه‌ها و انجمن‌های مدنی و "مفردین" شاخص چون مارکس، پروتون و باکونین را دور هم جمع کند. دایره فعالیت و تحلیل از مسائل، طرح پیشنهادی استراتژیکی و ارائه ایدئولوژی‌های بسیج‌کننده توسط شخصیت‌های درون انترناسیونال نشان می‌دهند که آنها دارای پیشینه‌ها و اندیشه‌ها و تجارب خیلی متنوع و متفاوت و گاه نامتجانس باهم بودند. محدودیت‌های تاریخی انترناسیونال اول در گستره انگاشت‌های آن دوره عبارت بودند: نظریه پدیسالاری حاکم در روابط زنان و مردان، نبود و یا کمیود دانش درباره بقیه جهان بویژه کشورهای آفریقا، آسیا و... و در نتیجه داشتن نظریه‌های تنگ "اروپا مدارانه" درباره مقولات و انگاشت‌های چون تعریف و هویت ملی و...

مضافاً در داخل انترناسیونال اول، ایدئولوژی‌های مختلفی به جدال علیه یکدیگر برخاستند که معروفترین و مهمترین آنها عبارت بودند از مارکسیسم تازه متولد شده، آناشسیسم و جنبش خودجوش کارگری. به هر رو درسی که ما می‌توانیم از تجربه حضور و مبارزات انترناسیونال بگیریم وجود احترام متقابل و دموکراتیک به اصل تنوع در درون آن بود.

انترناسیونال دوم (1914 - 1899) بر اساس کاملاً اصول متفاوتی تاسیس یافت. سرعت روند پرتولرسازی در کشورهای اروپای باختری و آمریکای شمالی در آن زمان به تولد احزاب کارگری جدید منجر گشت که تعداد پیروان آنها در داخل طبقه کارگر قابل توجه و چشمگیر بود. این احزاب منجمله حزب کار انگلستان، حزب سوسیال دموکراسی مارکسیست آلمان و سندیکالیست‌های انقلابی فرانسه، با اینکه خیلی از هم دیگر تفاوت داشتند ولی در ابتدا بر اساس هدف جایگزین ساختن نظم سرمایه‌داری با سوسیالیسم، باهم متحد شدند. اعضای درون انترناسیونال دوم رویهم رفته روی این اصل متحد القول بودند که یک حزب در هر کشوری رسالت داشتن خط درست را به دوش خود خواهد کشید. فردریک انگلس و دیگر مارکسیست‌های آن زمان (کارل کائوتسکی، آنتونیو لیبیولا، جورج پلخاتف و...) به درستی این امر را یک پیشرفت در مقام مقایسه با انترناسیونال اول محسوب می‌دانستند.

نسل جدید رهبران انترناسیونال دوم خدمات جدیدی به جنبش بین‌المللی کارگری و همبستگی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی و کمونیستی کردند. ولی این انترناسیونال نیز دارای محدودیت‌های تاریخی بود که ذکر آنها برای تجربه‌اندوزی و درس‌آموزی حائز اهمیت است.

احزاب درون انترناسیونال دوم به عنوان و شکل‌های مختلف به سوی حمایت از امپریالیسم و ناسیونالیسم اروپایی کشیده شدند. در مورد مسئله استعمارگری و گسترش امپریالیستی، رهبران انترناسیونال عموماً گسترش امپریالیستی را توجیه کرده و اعلام کردند که گسترش امپریالیستی به طور عینی یک پی‌آمد مثبت دارد و آن این است که مردمان عقب‌افتاده را به مدرنیته سرمایه‌داری رهنمون می‌شود. البته این چشم‌انداز تاریخی با در نظر گرفتن ماهیت امپریالیستی موجود در گسترش و حرکت جهانی سرمایه توسط تعداد انگشت‌شماری از مارکسیست‌ها مثل لنین، لوکزامبورگ و بوخارین به زیر سوال جدی کشیده شد. واژه و مفهوم "سوسیال امپریالیست" به طور مناسبی بی‌آمده‌های این صف آرائی سوسیالیست‌های درون انترناسیونال دوم را

(دور انگاشت اکونومیستی سرمایه‌داری) تعریف می‌کند. شایان توجه است که این انگاشت هنوز هم بعد از گذشت صد سال و اندی یکی از خصیلت‌های ویژه احزاب سوسیال دموکراسی و حتی تعدادی از روشنفکران مارکسیست در اروپا است.

بهررو کشش به سوی امپریالیسم فرصت حمایت ناسیونالیستی از برنامه‌های طبقات حاکمه سرمایه‌داری را در عرصه امور و روابط بین‌المللی تقویت کرد. همانطور که می‌دانیم، احزاب درون انترناسیونال دوم به خاطر گسترش شوونیسم ناشی از جنگ جهانی اول متلاشی‌گشته و نتیجتاً عمر انترناسیونال دوم نیز به پایان رسید.

در سال 1919، انترناسیونال سوم (کمینترن) در مبارزه علیه محدودیت‌های تاریخی، نکات ضعف بویژه کشش به سوی امپریالیسم رایج در انترناسیونال دوم بوجود آمده و تاسیس یافت. این سازمان با حمایت از ایجاد احزاب کمونیستی در کشورهای پیرامونی نظام جهانی در واقع به عنوان یک نهاد نه بین‌المللی بلکه جهانی در صحنه سیاسی مطرح شد. این نهاد جهانی به روشنی اتحاد "کارگران غرب" (کشورهای توسعه یافته مرکز) را با "دهقانان شرق" (کشورهای توسعه نیافته پیرامونی) را اعلام کرد. آزمون‌ها و آموزش‌های مانو و دیگران این تحول و رشد در جنبش کمونیستی را با طرح انترناسیونالیستی که کلیه خلق‌های تحت ستم را در اتحاد با پرولتاریای کلیه کشورها قرار دهد، ترسیم کردند. در دهه 1950، همکاری بین بقایای کمینترن و جنبش غیرمتعهد‌ها (در کنفرانس باندونگ و سپس در کنفرانس کشورهای سه قاره) اندیشه و پراتیک جهانی ساختن مبارزات ضد امپریالیستی را این بار در سطح کره خاکی تقویت کرد.

انترناسیونال سوم نیز مثل انترناسیونال دوم بر این اعتقاد پافشاری کرد که در هر کشوری فقط یک حزب واحد قادر است "خط درست" را ارائه دهد. از این موضع انترناسیونال، این حزب واحد می‌تواند و باید به تمام خواسته‌های اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های توده‌ای طرفدار کارگران موجود در جامعه پاسخگو باشد.

مضافاً، انترناسیونال سوم خود را در شرایط ویژه‌ای یافت که در گذشته هیچ وقت انترناسیونال‌های سابق با آن روبرو نشده بودند. این انترناسیونال تا زمانی که موجود بود (تا سال 1942) مجبور به دفاع از اولین دولت - کشور سوسیالیستی بود. بعد از پایان جنگ جهانی دوم نیز بقایای انترناسیونال مجبور به دفاع از اردوگاه سوسیالیستی گشت. ناگفته نماند که انترناسیونال چهارم هم که در عکس العمل به سیاست‌های انترناسیونال سوم به وجود آمد، هیچ وقت نتوانست ابتکاری از خود بروز دهد و در نهایت تشکل‌های سازمانی آن نیز تفاوت‌چندانی با تشکل‌های انترناسیونال‌های سابق نداشتند.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، آغاز دوره "جنگ سرد" و اشتعال جنبش‌های استقلال طلبانه و آزادیبخش در کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین شرایط بین‌المللی به خاطر گسترش تنوع در نوع و ماهیت مبارزاتی در سطح جهان دستخوش تحول قرار گرفته و چالشگران جدیدی را در مقابله با نظام جهانی بوجود آورد.

سه چالشگر عصر "جنگ سرد": 1991-1947

بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945، ملت‌ها و دولت‌های در بند در آرزوی استقرار نظامی که در آن حقوق ملی بویژه حق تعیین سرنوشت آنان (که نزدیک به دوپست سال از آن محروم گشته و تحت سلطه استعمارگران کهن و نوین بودند)، به رسمیت شناخته شود، به حرکت در آمده و به سوی ایجاد همبستگی جهانی رفتند. در این حرکت‌ها، حق توسعه ملی در چهارچوب حاکمیت ملی پایه اساسی این همبستگی جهانی را تشکیل می‌داد. این آرزو به جهت مبارزات خستگی‌ناپذیر ملل مختلف در اقصی نقاط جهان سوم منجر به عقب نشینی امپریالیست‌ها در آسیا (چین، اندونزی، هندوستان، ایران، برمه و...) و در آفریقا (مصر، غنا، گینه و...) و برگزاری کنفرانس باندونگ در سال 1955 گشت. به شکرانه باندونگ که در نیمه دوم دهه 1960 به سازمان "کشورهای غیرمتعهد" تبدیل گشت، بخشی از کشورهای جنوب (جهان سوم) گام‌های بزرگی در جهت بهبود رفاه مردم بویژه در عرصه‌های آموزش و پرورش، شکلگیری دولت - ملت‌های جدید و کاهش نابرابری‌های اجتماعی و صنعتی‌سازی برداشتند. بدون تردید، محدودیت‌های باندونگ و سازمان غیرمتعهد‌ها بویژه در فقدان و کمیود دموکراسی در کشورهای متعلق به باندونگ و غیرمتعهد‌ها (که به توسعه رفاه مردم پرداختند ولی به آنها حق تشکل ندادند) باید مورد توجه قرار گیرند تا اینکه یک تصویر متعادل و معقولی از آن دوره را بدست آورده باشیم.

همبستگی باندونگ و غیرمتعهدها که سال ها نظام جهانی سرمایه را به چالش طلبید، با دو چالشگر دیگر نظام جهانی که حضورشان از ویژگی های دوره بعد از جنگ جهانی دوم بودند، پیوند طبیعی خورد. این دو چالشگر ("ستون های مقاومت") دیگر عبارت بودند از: نظام شوراهای "بلوک شرق" (سویوتیسم) و نظام (یا چالشگر) جنبش های کارگری در اروپای آتلانتیک که مدت ها دولت های رفاه سوسیال دموکراسی را در آن دوره در اختیار خود داشتند. در این میان، چین عصر مانو را داشتیم که پلی بود بین این سه چالشگر. این سیستم های چالشگر ("ستون های مقاومت") با اینکه با همدیگر به رقابت ها و گاه روبرویی های جدی می پرداختند، ولی به طور استراتژیکی مکمل همدیگر بوده و در کارزار علیه نظام جهانی سرمایه لازم و ملزوم هم محسوب می شدند. مجموعه این نظام های چالشگر را می توان اولین مرحله جهانی شدن مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه تلقی کرد. به دلیل حضور مثبت وجود این سه چالشگر نظام، برای اولین بار در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری تقریباً در هر نقطه از جهان مبارزات و اعتراضات وسیعی علیه نظام سرمایه شکل گرفته و گسترش پیدا کردند. این مبارزات و کارزارها برخلاف زمان حال عموماً دارای رهبری، چشم انداز و تشکیلات بوده و عموماً به یکی از چالش های ضد نظام جهانی تلقی داشتند.

همبستگی و همکاری این چالش ها علیه نظام جهانی سرآغازی نو در سیر تکاملی سرمایه داری گشت. نظام جهانی که در فاز اوجگیری این چالش ها مجبور به عقب نشینی ها در کشورهای پیرامونی و اعطای امتیازات قابل توجه به طبقه کارگر در کشورهای "خودی" (مرکز) گشته بود همزمان تعدیلی در ساختار اقتصادی خود بر اساس ایجاد شکل های نوین تسلط منجمله تبلیغ و ترویج بازار "آزاد" نئولیبرالی، بوجود آورد. تهاجم نظام علیه سه چالش با روی کار آمدن رونالد ریگان در آمریکا و مارگریت تاجر در انگلستان تحت نام "تینا" در اواسط دهه 1980 تشدید یافت. تهاجم نظام جهانی با تحمیل منطق حرکت سرمایه سه چالشگر نیمه دوم قرن بیستم را که با هم بودند با بحران فروپاشی مواجه ساخت. در تانید این نکته که این سه چالش به هم بستگی داشتند کافی است اشاره کنیم که پروسه ریزش، افول و فروپاشی آنها نیز در رابطه و به موازات هم اتفاق افتاد. این پروسه که در سال های 1973 - 1977 شروع گشته بود، در آخرین سال های 1980 و آغاز دوره بعد از جنگ سرد به پایان عمر خود رسید. آرزوی "فرار سیدن" به آنها و پدیده سبقت گیری با کشورهای مرکز نظام همراه با توهم "رقابت مسالمت آمیز" سقوط این سه چالشگر ضد نظام را به موازات هم حتمی ساخت. افول و ریزش و بالاخره سقوط سوویتیسیم در سال های 1973 - 1989 به عنوان یک ستون مقاومت سرآغاز افول و فروپاشی چالشگر دیگر یعنی جنبشهای کارگری - سوسیال دموکراسی در اروپای اسکاندیناوی و آتلانتیک گشت. پیروزی های مدل سوسیال دموکراسی بویژه در عرصه های توسعه اجتماعی، رفاه اقتصادی و پیشرفت فرهنگی که عمدتاً واقعی و چشمگیر بودند، دقیقاً زمانی امکان پذیر گشته و اتفاق افتاد که آن مدل و توسعه های منبعت از آن، تنها وسیله مناسب و ممکن از طرف "عقلی" نظام سرمایه برای جلوگیری از گسترش اندیشه های برابری طلبی در راس آن "چالش کمونیستی" و "نفوذ شوروی" در آن بخش از نظام جهانی مورد پذیرش قرار گرفت. در همین رابطه، افول و سقوط جنبش های پیشرو و انقلابی 1968 را در اروپا نیز باید با در نظر گرفتن افول و شکست انقلاب فرهنگی در چین در آستانه پایان دوره چین مانوتسه دون مورد مذاقه قرار داد. لاجرم افول و سقوط دو ستون و یا چالش (ستون مقاومت نظام شورانی و ستون مقاومت جنبش های کارگری) با افول و ریزش ستون سوم (جنبش های رهانی بخش) نیز رابطه تنگاتنگی داشتند.

در دوره اوج گیری جنبش های رهانی بخش ملی رشد صنعتی سازی در کشورهای جهان سوم ناشی از منطق حرکت امپریالیستی نبود. بلکه این رشد را مبارزات و پیروزی های مردمان جهان سوم به ارمغان آورد. بدون تردید، این رشد منجر به شکلگیری توهم (فرا رسیدن از طریق سبقت گیری) گشت. این توهم در زمانی پدید آمد که نظام جهانی سرمایه نیز بعد از یک عقب نشینی پراگماتیستی (در مقابل امواج خروشان و متنوع جنبش های رهانی بخش) در پی پیدا کردن فرم های جدید سلطه خود را سامان می داد. فرق نمایان و تباین کهن بین کشورهای امپریالیستی مرکز و کشورهای در بند جهان سوم که در گفتمان کشورهای صنعتی در مقابل کشورهای غیر صنعتی منعکس بود. به تدریج جای خود را به یک فرق نمایان جدید داد. این فرق و تباین جدید به نام بخش کشورهای توسعه یافته مرکز (متروپل) و کشورهای توسعه نیافته

پیرامونی (حاشیه ای) معروف شد. بنیان اصلی این فرق و تباین جدید عبارت بود از تمرکز و کنترل بر پنج انحصار جدید در دست کشورهای مرکز که عبارتند از: تکنولوژی های جدید، منابع طبیعی، حرکت و گردش سرمایه مالی، ارتباطات و اطلاعات و سلاح های کشتار همگانی (هسته ای و شیمیایی).

دست آوردها و محدودیت های ستون مقاومتی جنبش های رهانی بخش از ما می طلبد که سنوال کلیدی درباره آینده بورژوازی و سرمایه داری در کشورهای پیرامونی نظام جهانی را دوباره مطرح سازیم. این سنوال تا زمانی که سرمایه با جهانی تر شدن خود پیامدهای شکاف براندازانه امپریالیستی به بار آورده و نابرابری پایداری بین کشورهای مرکز و پیرامونی را ابدی می سازد، اهمیت خود را از دست نخواهد داد. به کلامی دیگر، آیا بورژوازی کشورهای پیرامونی ضرورتاً مجبور بودند که خود را تسلیم الزامات این رشد نابرابر در جهان سازند؟ آیا آنها الزاماً بورژوازی کمپرادور هستند؟ آیا راه سرمایه داری در تحت این شرایط ضرورتاً یک جاده بن بست است؟ یا اینکه نه، با یک مقدار مانور بورژوازی در کشورهای پیرامونی با اخذ امتیازات تحت شرایطی (که باید دقیقاً مشخص گردد) می تواند به رشد خودمختار سرمایه داری دست یافته و طبقه خود را برای "به آنها رسیدن" با کشورهای توسعه یافته مرکز آماده سازد؟

محدودیت ها در مقابل این نوع امکانات کدامین هستند؟ در کدام زمان و مرحله وجود این محدودیت ها ما را متوجه می سازد که راه سرمایه داری چیزی غیر از یک راه توهم زانی بیش نیست؟ به این سنوالات در گذشته جواب هایی توسط هم متولیان و طراحان نظام جهانی و هم قربانیان نظام داده شده اند که عمدتاً یکجانبه و دگم بوده اند. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، اکثر کمونیست های متعلق به کمینترن اعلام کردند که تمام بورژوازی ها در جهان سوم کمپرادور هستند. در همان سال ها مانو و طرفدارانش نیز اعلام کردند که تنها راه توسعه در کشورهای در بند پیرامونی انقلاب سوسیالیستی در دو مرحله مرتبط به هم، به رهبری پرولتاریا و متحدینش (بویژه طبقه دهقانان و مهمتر از همه تحت رهبری حزب طراز نوین کمونیست) می باشد. ولی آغاز و گسترش عهد باندونگ نشان داد که تحت رهبری بخشی از بورژوازی در کشورهای پیرامونی ("بورژوازی ملی") یک حاکمیت پوپولیستی می تواند موفق به توسعه در آن کشورها گردد. حتی سال ها پیش از برگزاری کنفرانس باندونگ، ترویج و اشاعه اندیشه های "بی طرفی مثبت" در هندوستان (1955 - 1948) و سیاست "موازنه منفی" در ایران (1953 - 1949) شرایط را برای برگزاری کنفرانس باندونگ و سال ها بعد برای تاسیس "سازمان کشورهای غیرمتعهد" آماده ساخته بود.

به هر رو عهد باندونگ و ستون مقاومت جنبش های رهانی بخش نیز مثل دو چالشگر نظام جهانی (ستون های مقاومت سوویتسم و جنبش های کارگری دولت های رفاه) در مقابل تهاجم نئولیبرالی سازمان های الیگوپولی امپریالیستی کشورهای مرکز (پیکان سه سره: آمریکا، ژاپن و اتحادیه اروپا) تاب مقاومت نیاورده و به تدریج رو به افول و سقوط نهاد. از آغاز دهه 1980، بورژوازی کشورهای پیرامونی بعد از کشودن درهای خود به سوی "بازار آزاد" سرمایه داری جهانی و قبول بی قید و شرط مقررات "تعدیل ساختاری اقتصادی" بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، دوباره موضع کمپرادوری خود را بازیافتند. اگر در اوج عهد باندونگ امپریالیست های مرکز مجبور به پذیرش، تعدیل و عقب نشینی گشته و حتی امتیازاتی به کشورهای پیرامونی دادند، بعد از دهه 1980، این بورژوازی کشورهای پیرامونی بودند که با قبول منطق حرکت سرمایه مجبور به تعدیل ساختاری گشته و انقیاد و سلطه مرکز را پذیرفتند. درست است که عهد باندونگ نیز مثل عصر سوویتیسیم و عصر جنبش های کارگری دولت های رفاه به پایان عمر خود رسید. ولی چندی نگذشت که ما در آغاز قرن بیست و یکم شاهد ظهور و گسترش صف بندیها و قطب سازی جدید سرمایه داری در کشورهای پیرامونی نظام بویژه در چین، هندوستان و برزیل از یک سو و رشد مبارزات و کارزارهای متنوع و مختلف در کشور - ملت های آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و... از سوی دیگر هستیم. بدون یک تحلیل جامع و عمیق از این حرکت های بالقوه و تضادها و محدودیت های این چالش های نوین نیروهای ضد نظام سرمایه قادر نخواهند گشت که استراتژی های مناسب و موثر برای ادغام جنبش ها و مبارزات محلی و ملی و بین المللی در مقابل نظام جهانی تدارک دیده و سامان دهند. در بخش بعدی این نوشتار، پیش از اینکه به چگونگی این چالش های نوین بپردازیم، نظر اجمالی به قدر قدرتی امپریالیسم به عنوان یک مرحله دانهی در عصر گسترش جهانی شدن سرمایه، می اندازیم.

قدرت امپریالیسم : یک مرحله دانمی در گسترش جهانی سرمایه داری

رشد و توسعه سرمایه داری همیشه در جوامع شکاف های متعددی را به بار می آورد. این امر در تمام مراحل تاریخ پانصد ساله سرمایه داری واقعیت داشته است. این ویژگی در سرمایه داری با اینکه یک اصل محسوب می شود، ولی به آن کم بها داده شده است. علت این امر عمدتاً به خاطر جو حاکم و یا حداقل وجود تمایلات اروپا محوری در اندیشه ها و چشم اندازهای عصر مدرن منجمله در فرمول بندیها و جمع بندیهای ایدئولوژیکی نیروهای پیشرو در انقلابات بزرگ (انقلاب 1889 فرانسه، انقلاب اکتبر 1917 روسیه و انقلاب 1949) بوده است. بررسی تاریخ رشد و تحول مارکسیسم نشان می دهد که انترناسیونال ها بعد از پژوهش ها و مناظرات به تدریج خود را از قیودات و محدودیت های بینش اروپا محوری نجات داده و در عصر شکوفایی کمینترن افق و چشم انداز غالب در این نهاد بین المللی به مقدار قابل توجهی انسان محورانه بود.

فهمیدن اهمیت فراوان واقعیت امپریالیستی و پیامدهای استراتژیکی آن در رابطه با دگرذیسی در جهان یک ضرورت اصلی برای نیروهای سیاسی و اجتماعی متعلق به قربانیان نظام جهانی سرمایه هم در کشورهای مرکز و هم در کشورهای پیرامونی است. امپریالیسم در بعضی مواقع اوضاع را به طور غیرمستقیم به رشد شرایط عینی و عوامل ذهنی که نظام را به چالش طلبیده و منجر به انقلاب سوسیالیستی می گردد، فراهم می سازد. بدین جهت، این تصادفی نبود که روسیه در سال 1917 " حلقه ضعیف " در درون نظام توصیف شد و یا بعد از انقلاب اکتبر در روسیه، در حالیکه انقلابیات کارگری قابل انتظار در غرب به وقوع نپیوست، امواج انقلاب به مشرق زمین (چین، ویتنام و...) منتقل شد. در نتیجه، کشورهایی که در آنها انقلاب به وقوع پیوسته بود با یک وظیفه متضاد روبرو گشتند. آنها از یک سو می بایستی با بخش دیگر نظام (کشورهای مرکز) به رقابت برخاسته و به سبقت گیری به پردازند (به این معنی که در دراز مدت و به تدریج منطق حرکت سرمایه - انباشت - را بپذیرند) و از سوی دیگر می بایستی " وظیفه اصلی " (ساختن سوسیالیسم) را به پیش ببرند. شاید ترکیب و معجون از این دو وظیفه راه را برای پیشروی آرمان های کمونیستی در جوامع همپا می ساخت. ولی واقعیت نشان داد که کشورهای پسا انقلابی بعد از تلاش ها و مقاومت ها قربانی منطق حرکت سرمایه گشته و راه سرمایه داری را برگزیدند. در هر حال این تضاد هنوز هم در مرکز شرایط عینی رشد تاریخی جوامع پسا انقلابی باقی مانده و هنوز هم در تحت شرایط عینی، رشد تاریخی آنها یک نقش کلیدی در سرنوشت و آینده جهان ایفاء می کند.

در جوامع پسا انقلابی، احزاب کمونیست نقش بزرگی را در پیشبرد امر انقلاب بعهده گرفتند. ولی این احزاب که عمدتاً در کمینترن عضویت داشتند، بنابه ملاحظات بین المللی و مسائل امنیتی به عوض اینکه به حل تضاد کلیدی که در جوامع خود با آن روبرو بودند، پردازند، وظیفه اصلی خود را دفاع از مین سوسیالیستی کشور شوراها اعلام کردند. انحلال کمینترن نیز در سال 1943 از پیروی این منطق که دفاع از کشور شوراها وظیفه اصلی است نشئت گرفت. البته سرنوشت انقلاب در کشورهای پیرامونی به گونه ای دیگر ورق خورد.

در جوامع پیرامونی یعنی مناطقی که حوزه های بی ثبات و پرتلاطم نظام امپریالیستی را شامل می شد، نوعی انقلاب در صدر برنامه قرار گرفت. اما هدف انقلاب پر از معما و ابهام بود: رهانی ملی از امپریالیسم و در عین حال حفظ مناسبات اجتماعی رایج در مدرنیته سرمایه داری. به کلامی دیگر، چه در جوامعی که شاهد انقلاب رادیکال (مثل چین، ویتنام و کوبا) و چه در کشورهایی مثل مصر، اندونزی، غنا و... این تضاد اصلی به قوت خود باقی ماند: رسیدن به آنها و یا ساختمان سوسیالیسم. این چالش به توبه خود با یک وظیفه دیگر یعنی دفاع از کشور شوراها، که توسط امپریالیست های نظام محاصره و یا " تحدید " شده بود، گره خورد.

در سال های پس از پایان جنگ جهانی دوم، کشورهای شوروی و سپس چین خود را با تلاش جدی کشورهای امپریالیستی مرکز که خواهان ایزوله کردن آن کشورها بودند، روبرو یافتند. شایان توجه است که در یک سوم تاریخ کوتاه آمریکا، استراتژی این قدرت سلطه طلب نظام سرمایه دور هدف انهدام دو رفیق خود - شوروی و چین - بدون در نظر گرفتن اینکه آنها به طور واقعی سوسیالیست بودند یا نه، حلقه می زد. واشنگتن در این مدت موفق شد که متحدین خود را درگیر و مطیع این استراتژی سازد. در پیشبرد هدف استراتژیکی خود، امریکای هژمونی طلب نه تنها اتحادیه کاذب اروپا و ژاپن را با خود هم صدا و هم راه ساخت بلکه کشورهای پیرامونی را نیز با سرنگونی دولت های

پوپولیستی رهانی بخش ملی و استقرار دولت های کمپرادور در خدمت این استراتژی قرار داد.

در تحت این شرایط حاکم برصحنه سیاسی جهان، ممکن است که قایل درک باشد که چرا در همه جهان کمونیست ها و ضد امپریالیست های دیگر اولویت را عموماً به دفاع از جوامع پسا انقلابی می دادند. استراتژی های سیاسی که توسط لنین و سپس استالین و جانشینان او در شوروی پیاده گشتند، همچنین سیاست هانی را که در چین زمان مانو و سپس در چین بعد از مانو همزمان با سیاست هانی که در کشورهای پیرامونی تحت حاکمیت دولت های پوپولیستی رهانی بخش ملی پیاده گشته و بمنصه ظهور رسیدند به اضافه آن سیاست هانی که توسط احزاب کمونیستی (بدون در نظر گرفتن اینکه آنها از مسکو و یا پکن تبعیت می کردند و یا مستقل بودند)، همگی را می توان در رابطه با این وظیفه اصلی (دفاع و حفاظت از کشورهای پسا انقلابی) مورد تعریف و توصیف قرار داد.

شوروی و چین نه تنها پیچیدگی ها و مشکلات مشخص انقلاب بزرگ را تجربه کردند بلکه خود را با پیامدهای توسعه نابرابر سرمایه داری جهانی روبرو یافتند. هر دو بتدریج اهداف اصلی کمونیستی را فدای الزامات اقتصادی پروسه " رسیدن به آنها " ساختند. این چرخش یعنی ترک هدف استقرار مالکیت اجتماعی (آنچه که مارکس با آن کمونیسم را تعریف کرد) و جایگزینی آن با مدیریت دولتی که همراه با تقلیل و افول دموکراسی توده ای بود، شرایط را برای رشد سریع به سوی ایفای سرمایه داری در هر دو کشور (علیرغم تفاوت های آشکار) آماده ساخت. در هر دو از این تجارب تاریخی، اولویت به دفاع از دولت های جوامع پسا انقلابی داده شد. استراتژی ها هم در امور داخلی و هم در سیاست خارجی هر یک از این کشورها در خدمت این هدف قرار گرفت. از احزاب کمونیست جهان خواسته شد که در جهتگیری های استراتژیکی خود هم در درازمدت و هم به طور تاکتیکی و روزانه به امر دفاع از مهد و مین سوسیالیستی اولویت بدهند. این بینش و سیاست خیلی از احزاب کمونیستی را در عرصه تفکر نقادانه ضعیف ساخته و آنها را از تنظیم و طرح استراتژی های مبتکرانه که بر اساس بررسی جامع از تضادهای موجود اجتماعی کشورهای خود بود، محروم ساخت.

البته در آن دوران بویژه در دهه 1960، سازمان های انقلابی متعددی در جهان بوجود آمده و رشد کردند که ضرورتاً خود را به خط دفاع از مهد و مام وطن سوسیالیستی مقید نکردند. این سازمان ها عموماً خود را متعلق به دیدگاهها و جنبش های مانونیست، گوارایسم و قومیون می دانستند. جنبش قومیون توسط گروهی از انقلابیون جوان در اواخر دهه 1960 در سطح جهانی رهبری می شد. رهبران این جنبش یک ایدئولوژی را که ترکیبی از مارکسیسم، مانونیسم و گوارایسم بود را در کشورهای خاورمیانه ترویج می کردند. معروفترین این انقلابیون عبارت بودند از: جورج حبش، نایف حواتمه، رهبران جنبش های رهانی بخش در یمن و عمان (ظفار) در خاورمیانه و رهبران جنبش توپاماروها در آمریکای لاتین و رهبران جنبش های ناکسل باری در هندوستان، در ایران، رهبران اولیه و اصلی سازمان چریک های فدائی خلق ایران نیز تحت تاثیر این نظرگاه بودند.

در کشورهای پیرامونی جهان سوم، جنبش های رهانی بخش ملی به خاطر اینکه در آغاز ظهورشان با الزامات " به آنها رسیدن " را رد کردند در تلافی آشکار با نظام جهانی افتادند. ولی این چالش نیز مثل چالش های سوسیالیستی، بتدریج در مقابل منطق حرکت سرمایه و الزامات مزبور کمر خم کرد. کشورهای پیرامونی تازه به استقلال رسیده که در سال های پس از پایان جنگ جهانی بویژه در دوره 1973 - 1955 عهد باندونگ در سطح جهانی قد علم کرده و نظام جهانی را به چالش طلبیدند، مسلماً به اندازه کشورهای پسا انقلابی، رادیکال مشخصاً در امور دگرذیسی روابط اجتماعی جوامع خود، نبودند. بدین علت تحلیل گران این کشورها را به نام کشورهای تازه به استقلال رسیده (و پسا - استقلال) و یا " پوپولیست های ملی گرا " نامیدند. رژیم های حاکم در این کشورها تحت تاثیر کشورهای سوسیالیستی شوروی، اروپای شرقی و چین شکل ها و شیوه های " تک حزبی " را انتخاب کردند. آنان غالباً این شکل حکومتی خود را با اندیشه های میهم و باستانی کشورهای خود ادغام کرده و در اکثر مواقع خود را کشورهای سوسیالیستی جهان سومی آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین تعریف و توصیف می کردند.

شایان ذکر است که رژیم های تک حزبی پوپولیستی در کشورهای پسا - استقلال در عهد باندونگ نیز مثل احزاب آوانگارد و طراز نوین کمونیستی مستلزم گشتند که از شوروی و گاهی چین توده ای حمایت کرده و در عوض مورد حمایت آن کشورها قرار گیرند.

بدون تردید ایجاد و گسترش این جبهه متحد علیه تجاوزات امپریالیستی ممالک متحده و شرکای اروپایی و ژاپنی اش برای کشورهای پوپولیستی (ضد امپریالیست) در آن دوره یک موهبت بود. این جبهه ضد امپریالیست علیه " بلوک غرب " مقدار قابل توجهی از خود مختاری را نه تنها به هیتلر های حاکمه کشورهای متعلق به باندونگ، بلکه به توده های زحمتکش آن کشورها فراهم آورد که دست به ابتکارات و حرکاتی در جهت پیشرفت بویژه در حیطه صنعتی کردن بزنند. شرایط فلاکت بار بی امنی و فقر در این کشورهای پیرامونی بعد از سقوط و فروپاشی شوروی و تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری، گواه بر این مدعی است. حتی کشورهای پوپولیستی که جبهه ضد امپریالیستی عهد باندونگ را با اتخاذ " چرخش به غرب " ترک کردند، صدمات زیادی خوردند. شاید بهترین نمونه فرورفتن در توم کسب کرامت از غرب توسط رژیم انورسادات در سال های 1974 - 1979 باشد. سادات و همکارانش بعد از جنگ بوم کیپور اعراب و اسرائیل در 1974، بر این باور شدند که چون آمریکا 90 درصد کارت های برنده را در مسئله فلسطین در دست دارد در نتیجه دوستی با آن ابرقدرت شرایط را برای حل مسئله فلسطین به نفع اعراب آماده خواهد ساخت. ولی تاریخ نشان داد که در آخر هیچ نفعی از این چرخش حاصلی حتی برای هیتلر حاکمه مصر نیز نداشت. دقیقاً برعکس، این انقباض طلبی موجب شد که امپریالیسم اقدام به استراتژی های تهاجمی بکند که به نوبه خود منجر به اقتدار بیشتر محور واشنگتن - تل آویو در خاورمیانه گشت.

به طور روشن شرایطی را که شوروی در آن دوره بر دولت های پوپولیستی - ضد امپریالیستی و بویژه بر احزاب کمونیستی آن کشورها تحمیل می کرد، هنوز هم سنوآل برانگیز است. تصور و انتظار بر این بود که در این جبهه ضد امپریالیستی علیه نظام جهانی، احزاب برادر خودمختاری کامل در درون جنبش خواهند داشت و نتیجتاً منافع و پروژه های متفاوت و گاه متضاد یکدیگر را در درون جنبش به رسمیت خواهند شناخت. در این چهارچوب، طبقات حاکمه به طور مطلق یک پروژه سرمایه داری را که طبعاً ملی بود به پیش بردند. ولی خواسته های توده های مردم آنطور که باید در این کشورها مد نظر قرار ننگرفت. بررسی سیر تاریخی وقایع در این کشورهای پوپولیستی ملی دقیقاً نشان می دهد که چقدر این پروژه های سرمایه داری ملی دارای چشم انداز و افق تنگ بودند. البته نباید سیاست های شوروی را در تغذیه توم " راه رشد غیر سرمایه داری " در کشورهای پوپولیستی - ملی آن دوران نادیده گرفته و یا به آن کم بها داد.

بدون تردید، در این فاز از عهد باندونگ خیلی مشکل بود که بین منافع هیتلر حاکمه و منافع خلق های کشورهای متعلق به باندونگ (اندونزی، غنا، گینه، کنگو، مصر، جمهوری دومینیکن و...) یک خط قرمز کشید. حاکمین این کشورها از درون مبارزات بزرگ جنبش های رهایی بخش که امپریالیسم کهن را در مستعمرات و نیمه مستعمرات شکست داده بودند، بیرون آمده بودند. اکثریت بزرگی از احزاب کمونیست خاورمیانه عربی مثل دیگر کمونیست ها در کشورهای پیرامونی جهان سوم توصیه و طرح رهبری حزب کمونیست شوروی مبنی بر اتخاذ همکاری با رژیم های پوپولیست - ملی و ضد امپریالیست آن کشورها را پذیرا گشته و عموماً بدون حتی نقد از آنها حمایت کردند. این نظرگاه به قدری در دوره اوج عهد باندونگ (1967 - 1960) به جو حاکم در جبهه ضد امپریالیستی تبدیل گشت که حزب کمونیست مصر از طرف رهبران آن در سال 1965 اعلام انحلال کرده و تا پای ادغام در حزب سوسیالیست ناصریست پیش رفت. در همین راستا، خالد بکتاش رهبر حزب کمونیست سوریه نیز آن حزب را بدون ضمانت در میدان دفاع از رژیم پوپولیستی - ملی سوریه قرار داد. نباید تصمیم گیری احزاب کمونیست را صرفاً به وابستگی و تمایلات اپورتونیستی رهبران آن احزاب منتصب ساخت. بلکه به نظر نگارنده این امر یک پدیده ساختاری بود و محدودیت های اصل جنبش های کمونیستی آن دوره را منعکس می ساخت. دو نکته مهم در این محدودیت ها عبارت بودند از: جنبه های پر از ابهام ایدئولوژی های حاکم بر دولت های پوپولیستی که کمونیست ها حمایت می کردند و بالاخره کمبود و یا عدم دانش و آگاهی کمونیست ها از خواسته ها و منافع فوری و دراز مدت توده های زحمتکش که قرار بود کمونیست ها آنها را برآورده سازند. نتیجه محض بخت این تصمیم و انتخاب این شد که کمونیست ها اعتبار خود را به نفع اینکه رژیم های رهایی بخش و پوپولیستی - ملی به بن بست های تاریخی خود رسیدند، از دست دادند. برای نمونه، وقتی که در مصر بعد از مرگ ناصر و یا در گینه، احمد سکوتوره و در کنیا، جوموتو کنیا تا با یک چرخش به راست قیومیت دولت های امپریالیستی را پذیرفتند، احزاب کمونیست این کشورها نیز اعتبار خود را در مقابل توده های زحمتکش از دست دادند. چون چپ کمونیست در مقابل رژیم های پوپولیستی - ملی نتوانست به عنوان یک بدیل جدی و گزینه ای اصیل مطرح باشد در نتیجه یک خلاء سیاسی وسیعی در این کشورها (خاورمیانه و آسیای جنوبی) بوجود آمد که شرایط را برای ظهور و گسترش انواع و اقسام بنیادگرایی ها و اندیشه

های تاریک دینی و مذهبی بخصوص در دوره بعد از پایان جنگ سرد و تشدید جهانی شدن سرمایه در آن کشورها آماده ساخت. توضیحا اینکه در عهد باندونگ بعضی از کمونیست های کشورهای پیرامونی دفاع بی قید و شرط از شوروی و حتی چین توده ای را رد کردند. گرایش قوامیون در فلسطین و یمن جنوبی و چندین گروه مانویستی در هندوستان می توانند نمونه های تاریخی در این مورد محسوب گردند. با اینکه این گرایشات متشکل همراه با گوارانیست ها در آمریکای لاتین جنبش های مهمی را سازمان داده و به خاطر جسارت تاریخی که از خود بروز داده بودند، مورد تحسین و تقدیر قرار گرفتند ولی آنها نیز به عنوان شاخه های استثنائی چالش های سه گانه نتوانستند کاری از پیش ببرند و در نیمه دوم دهه 1970 یکی بعد از دیگری به عنوان تشکل ها و جنبش ها با ریزش و فروپاشی روبرو گشتند.

در بررسی اجمالی سه چالشگر ضد نظام جهانی، تحلیل از موضع حزب کمونیست چین و طرفداران اندیشه های مانو تسه دون نقش و اهمیت آنان در به چالش طلبیدن نظام جهانی سرمایه در سال های 1980 - 1955 یک امر ضروری است. ضرورت و اهمیت این تحلیل علل مختلفی دارد که در اینجا به سه نکته اساسی اشاره می کنم:

1 - اسناد و مدارک رسمی دولتی و پژوهش های مورخین تاریخ معاصر چین (دوران مانو) به روشنی نشان می دهند که چین توده ای نقش کلیدی در پیشروی مبارزات عهد باندونگ و جنبش های رهایی بخش ایفاء کرده است. 2 - حزب کمونیست چین و دولت چین نقش یک پل مهمی را بین جنبش های رهایی بخش ملی، جنبش های کمونیستی و جنبش های کارگری اروپا در سال های 1978 - 1955 ایفاء نمود.

3 - اندیشه های مانوتسه دون که بعدها در دهه های 1980 و 1990 به جنبش مانویسم تکامل یافت، دست آوردهای قابل توجهی در زمینه معرفی محدودیت های تاریخی و کمبودهای سه انترناسیونال و بقایای کمینترن و راه کارهای حل آن محدودیت ها ارائه داد که در بخش بعدی به چند و چون آنها می پردازیم.

دست آوردها و محدودیت های تاریخی سه انترناسیونال

مارکسیست های انترناسیونال اول و دوم که عمدتاً دارای دیدگاه های " کارگر گرایی " و اروپا مداری بودند، با ایدئولوژی مسلط زمان (علم اقتصاد سیاسی سرمایه داری) روی یک امر موافقت داشتند. آنها معتقد بودند که هر جامعه در جهان برای اینکه به سوسیالیسم برسد حتماً باید از مرحله رشد سرمایه داری عبور کند. اندیشه اینکه توسعه بعضی جوامع (کشورهای مسلط مرکز) و توسعه نیافتگی بعضی دیگر (کشورهای در بند پیرامونی) از عوارض بزرگ و اصلی گسترش جهانی سرمایه داری است حتی به مغز آنها خطور نکرده و یا این انگاشت (مفاهیم) که توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی یک امر لازم و ملزوم و مکمل هم در پروسه جهانی شدن سرمایه است، به کلی بیگانه بودند. در فرمول بندی نظرگاه و تعبیه مدل مربوط به رهایی انسان از سرمایه داری، دانش و انگاشت انسان از اصل شکاف بندی سازی (پولاریزاسیون) که در ماهیت و " اقتضای طبیعی " جهانی شدن سرمایه نهفته است، نقش اصلی را بازی می کند. افزایش فهم و دانش از این اصل پولاریزاسیون در جوامع مرکز، هیتلر حاکمه آنها را قادر می سازد که با شیوع و ترویج پولاریزاسیون طبقاتی و سپس بسیج افشار متکثر و متنوع درون طبقات بویژه " طبقه متوسط " خرده بورژوازی، سیاست های سوسیال - کلونیالیستی خود را در سراسر جهان گسترش دهند. البته در همان زمان، امر تشدید پولاریزاسیون به تدریج کشورهای پیرامونی را به مناطق طوفانی که در آنها شورش های طبیعی و مدام علیه نظام جهانی صورت می گیرد، تبدیل می سازد. بدون تردید هر شورش و قیامی که به خودی خود مترادف با انقلاب نیست ولی می تواند تحت شرایطی به انقلاب منجر گردد. تاریخ نشان می دهد که در جوامع مختلفی بعضی از این شورش ها به انقلاب تبدیل شده اند. چین در دهه های 1920 و 1930 می تواند به عنوان یک نمونه چشمگیر مورد بررسی قرار گیرد. فرمول بندی یک چالش بزرگ توسط کمونیست های چین تحت نام " محاصره شهرها از طریق دهات " در آن زمان یک استراتژی تند و افراطی در سطح کشوری بود. ولی امروزه یک استراتژی جهانی در جهت گذار از سرمایه داری جهانی به مرحله استقرار سوسیالیسم جهانی، باید مبارزات توده های فرودست در کشورهای مرکز (شهرها) را با مبارزات طبقات فرودست کشورهای پیرامونی (روستاها) در هم ادغام ساخته و سامان دهند.

پیشینه شکلگیری ریشه های این استراتژی در جنبش چپ به آغاز جنگ جهانی اول، سقوط و فروپاشی انترناسیونال دوم، وقوع انقلاب بلشویکی و زمره های ایجاد انترناسیونال سوم می رسد. در آن سال ها، لنین موفق شد که با رهایی خود و طرفدارانش از اندیشه های کارگرگرایی و اروپامداری حاکم بر انترناسیونال دوم، وقوع انقلاب را با وحدت کارگران و دهقانان در حلقه ضعیف امپریالیسم به ثمر رساند. بعد از پیروزی انقلاب در روسیه لنین عمیقاً اعتقاد داشت که انقلاب روسیه باعث رشد و پیروزی انقلابات سوسیالیستی در اروپا خواهد گشت. لنین و خیلی از یارانش امیدوار بودند که انقلاب روسیه و استقرار سوسیالیسم در آن کشور به برکت پیروزی های انقلابات سوسیالیستی در کشورهای اروپایی قادر خواهد گشت که به عمر خود

ادامه داده و گسترش یابد. ولی وقایع سال های 1920 - 1918 در اروپا بویژه در آلمان، مجارستان و... و شکست کمونیست ها در آن کشورها لنین و بخشی از بلشویک ها را قانع ساخت که امیدشان به پیروزی در کشورهای اروپا یک امید واهی بود. بعد از گشایش انترناسیونال سوم، لنین نظرگاهی را فرمول بندی کرد که در آن تبدیل و تحول قیام ها و شورش ها به انقلاب در کشورهای خاور (چین، ایران، هندوستان و...) می تواند به بقاء و رشد سوسیالیسم در یک کشور کمک کند. در واقع نطفه های انگاشت و بینش اتحاد و همکاری بین اقشار و طبقات فرودست کشورهای دریند " مشرق زمین " (کشورهای پیرامونی) با کارگران و روشنفکران رادیکال کشورهای مغرب زمین (کشورهای مرکز) که در فرمول بندی لنین کاشته شده بودند، بعدها در دهه های سوم و چهارم قرن بیستم توسط حزب کمونیست چین و مانو درو گشته و سیستماتیزه گشتند.

انقلاب روسیه توسط حزبی رهبری شد که در درون طبقه کارگر و روشنفکران رادیکال ریشه داشت. اتحاد آن حزب با دهقانان روسیه که توسط حزب سوسیالیست انقلابی (اس آر ها) نمایندگی می شد، طبیعتاً خیلی حیاتی بود. اصلاحات رادیکال ارضی که بعد از انقلاب به مورد اجرا گذاشته شدند، یکی از آرزوهای دهقانان روسیه بود که می خواستند صاحب زمین باشند. اما این مصالحه تاریخی نطفه های شکست خود را نیز در درون خود حمل کرد. مناسبات بازاری که این رفم بوجود آورد (یعنی شکاف بندی در درون دهقانان) بالاخره منجر به ظهور و رشد پروسه معروف " کولاک سازی " در روستاهای روسیه گشت.

انقلاب چین از همان آغازش (در دهه 1930) در پایگاه هایی بوجود آمد که در آنها پیروزی از طریق وحدت محکم با دهقانان فقیر و متوسط تضمین گشت. مضافاً، در سطح و بعد ملی، گسترش جنگ مقاومت علیه تجاوز ژاپن به کمونیست ها امکان داد که اقشار مختلف بورژوازی را که از ضعف ها و خیانت های گومیندان شدیداً ناراضی بودند، برای همکاری بسوی خود جلب کند. در نتیجه، انقلاب چین شرایط جدیدی را بوجود آورد که با جامعه روسیه پسانقلابی تفاوت داشت. انقلاب دهقانی به عمر مالکیت خصوصی در حوزه کشاورزی و دسترسی عادلانه به زمین را برای دهقانان مهیا و تضمین ساخت. این امتیاز برجسته در چین که در هیچ کشور دیگری بغیر از ویتنام اتفاق نیافتاد، امروزه یک مانع بزرگی در مقابل گسترش ویرانساز سرمایه داری در حوزه کشاورزی است. ولی جذب اقشار متعدد ناسیونالیست های بورژوا در درون حزب کمونیست چین شرایط را برای نفوذ ایدئولوژیکی افرادی (که مانو آنها را " جاده صاف کن سرمایه داری " نامید)، در درون حزب آماده ساخت.

چین امروز که سرمایه داری شده، بخشی از دست آوردهای سیاسی، فرهنگی، مادی و اقتصادی (مثل صنعتی شدن کشور و فرهنگ رادیکال سیاسی) خود را از چین عصر مانو به ارث برده است. در آن عصر بود که مسئله دهقانان بنحو قابل ملاحظه ای حل شد - مسئله ای که نزدیک به دو سده سال (1950 - 1750) به عنوان کانون گریه کلیه مسائل در جامعه چین مطرح بود. مضافاً، چین عصر مانو موفق شد که این مسئله کلیدی را برخلاف شوروی، بدون توسل به اعمال تند و افراطی حل سازد: تعاونی سازی بدون خشونت به خورد اجرا گذاشته شد و مخالفت در درون حزب به هیچ وجه منجر به سرکوب و هفوفان نگشت. هدف برابری نسبی نه تنها در حوزه تقسیم درآمد بین دهقانان (که 75 تا 85 درصد جمعیت چین را در سال های 1970 - 1950 در بر می گرفت) اتخاذ گردید، بلکه این برابری بین دهقانان و کارمندان عالیرتبه حزبی و دولتی نیز (البته با فراز و نشیب هائی) مصرانه رعایت گردید. برنامه های تعدیل درآمدها و استقرار برابری های نسبی در استراتژی های توسعه و رفاه که فرقی نمایانی با برنامه های رایج در شوروی داشتند، در 10 گزارش در آغاز دهه 1960 توسط حزب و دولت چین انتشار یافتند. بدون تردید، این موفقیت ها در چین عصر مانو نقش مهمی در رشد عظیم اقتصادی سه دهه گذشته در چین بعد از مانو داشته اند. در اینجا بررسی فرقی نمایان بین چین و هندوستان (که انقلاب را تجربه نکرد) حائز اهمیت است. به نظر خیلی از افراد صاحب نظر در تاریخ چین معاصر موفقیت های حاصله در چین عصر مانو را مانع اصلی در مقابل شوک فلاکت باری که جامعه و مردم شوروی را بعد از فروپاشی به حطی و ناامنی کشید، محسوب می دارند. البته پیروزی ها و موفقیت های تفکرات مانوتسه دون پیروزی دراز مدت و چشم انداز و افق جامعه را در جهت سوسیالیسم تضمین نساخت. استراتژی توسعه چین در عصر مانو که نزدیک به سی سال از 1950 تا 1980 طول کشید، پتانسیل خود را از دست داده و " باز کردن درها بسوی " سرمایه جهانی را البته تحت کنترل حزب، اجتناب ناپذیر ساخت. همانطور که شاهد بودیم، این پروسه بالاخره رشد تمایلات مبنی بر تحول در جامعه سرمایه داری را تقویت کرد. به موازات هم و بطور مترادف عصر مانو در چین گرایشات و تمایلات متضادی را بوجود آورد که امکان استقرار سوسیالیسم را در درازمدت هم قوی و هم ضعیف ساخت.

با آگاهی از این تضاد، مانو تلاش کرد که اوضاع را به نفع تقویت سوسیالیسم (با توسل به انقلاب فرهنگی در سال های 1974 - 1966)

تغییر دهد. با آگاهی به این واقعیت که کمیته مرکزی حزب تحت کنترل طرفداران خط سرمایه داری قرار گرفته است، مانو به جوانان چین که به او علاقه خاصی داشتند، متوسل شد که کمیته مرکزی را مورد یورش قرار دهند. مانو معتقد بود که جوانان در چین که تحقیقاً 60 درصد جمعیت 700 میلیون نفری چین آن زمان را تشکیل می دادند و یک سال ونیم بعد الهام بخش جریانات انقلابی سال 1968 بویژه در فرانسه شدند، خواهند توانست چین توده ای را از اقتادن در جاده سرمایه داری نجات دهند. نتیجه آن وقایع اشتباه این قضایات را نشان داد. انقلاب فرهنگی به پایان عمر خود رسید و طرفداران راه سرمایه داری نه تنها نابود نشدند بلکه بیش از پیش تقویت یافته و حتی به تهاجم 1991 - 1985 علیه سوسیالیسم دست زدند. علیرغم این ناکامیها مبارزه بین راه مشگل و طولانی سوسیالیسم و راه سرمایه داری به آخر عمر خود نرسیده است. امروز تلاقی بین سرمایه داری و سوسیالیسم " تلاقی تمدن های " واقعی زمان ماست. در این مبارزه، مردم چین ثروت گرانبهرانی را دارا هستند که ارثیه انقلاب و اندیشه های مانو تسه دون است. این ثروت ها در حوزه های متنوع زندگی اجتماعی آنها موجودند. یکی از آنها در دفاع مصمم و رزمنده دهقانان از مالکیت دولتی (عمومی) اراضی کشاورزی و دسترسی تضمین شده عموم دهقانان به آنها منعکس است.

مانو و تعبیر و تاویل از اندیشه هایش بطور جدی خدمت بزرگی به تجزیه و تحلیل دقیقی از مسائل و چالش هائی که ناشی از گسترش جهانی سرمایه داری بودند، ارائه داد. این اندیشه ها و رشد و تکامل آنها به کمونیست ها فرصت داد که آذهان خود را بیش از پیش روی چالشی که منتج از فرق نمایان بین کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی (که در نفس گسترش جهانی سرمایه داری نهفته است)، متمرکز ساخته و از تجربه اندوزی ها و درس آموزی های منتج از آن در مبارزات آینده خود برای استقرار سوسیالیسم هم در کشورهای مسلط مرکز و هم در کشورهای دریند پیرامونی استفاده کنند. یکی از جمع بندی های مهم عصر مانو که امروزه بیش از پیش معنی و مفهوم پیدا کرده است، فرمول بندی خواسته های مردم جهان است که نزدیک به سی و پنج سال پیش توسط طرفداران مانو در سطح جهانی مطرح گشت: " کشورها استقلال، ملت ها آزادی و توده های مردم انقلاب می خواهند ". در اینجا، منظور از کشورها یعنی طبقات حاکمه کشورهائی است که " سگ زنجیری " یا کمپرادورهای وابسته به مرکز نیستند و می خواهند با داشتن حاکمیت ملی " حق تعیین سرنوشت " حوزه فعالیت های خود را گسترش داده و کم و بیش مسئول در مقابل مردم خود باشند. منظور از ملت ها یعنی اردوگاههای مردمی و روشنفکران مترقی و متحد و دموکراتیک هستند که می خواهند در سایه حاکمیت ملی و با استقرار آزادی جامعه خود را به توسعه یافتگی، سکولاریسم و تجدید و دموکراسی سوق دهند. منظور از " توده های مردم " یعنی طبقات فرودست و استثمار شده و دریند می باشند که در آرزوی استقرار سوسیالیسم هستند. این فرمول بندی به کمونیست ها فرصت می دهد که با شناخت خود از جهان واقعی و تمامی پیچیدگی هایش بتوانند استراتژی های موثری برای حرکت بعدی خود تعبیه کنند: استراتژی هائی که طولانی بودن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم جهانی را پیوسته در مد نظر دارند.

علیرغم تنوع و تکثر چالشگران ضد نظام جهانی، سه چالش و ستون مقاومت سال های 1991 - 1955 بعد از فراز و نشیب های فراوان و متعدد بالاخره مقهور و مرعوب و یا شقیفته و در بند منطق حرکت سرمایه گشته و یکی بعد از دیگری با فروپاشی و سقوط روبرو گشتند. پایان عمر این سه چالش که هم زمان با پایان دوره جنگ سرد بود، راه را برای تهاجم موفق و جدید نظام جهانی سرمایه (سرمایه داری و امپریالیسم) باز کرد. این تهاجم نشان داد که نظام وارد یک فاز جدیدی از رشد خود گشته و طبعاً ویژگی های کیفی جدیدی را دارا است. معرفی و بررسی این دگرذیسی ها و توجه به موقعیت و اهمیت واقعی آنها باید در مرکز گفتمان، تعبیر و تفسیر کمونیست ها برای تغییر جهان قرار گیرد.

در بخش بعدی این نوشتار ما به اهم این ویژگی های کیفی در ساختار نظام جهانی پرداخته و چند و چون چالش های نوین ضد نظام را از دیدگاه نویسندگان فراخوان بامکو مورد بررسی قرار می دهیم.

ویژگی های نوین نظام و چالش های نوین ضد نظام

درباره ویژگی های نوین نظام جهانی در فاز جدید تکامل آن بویژه در دوره بعد از پایان جنگ سرد، آثار زیادی ارائه گشته که در آنها این ویژگی ها بطور جامع و بسیط مورد تحلیل و تاویل قرار گرفته اند. در اینجا به بررسی چندین تزی که این دگرذیسی ها و ویژگی های سرمایه داری و امپریالیسم را در فاز فعلی فرموله و جمع بندی کرده اند می پردازیم:

1 - دگر دیسی هانی که در ارتباط با انقلاب تکنولوژیکی در حوزه های مختلف (اطلاعات، ژنتیک، فضا و انرژی هسته ای) بوقوع پیوسته متعاقباً باعث امتیزه شدن کارگران و دیگر زحمتکشان در جوامع بشری گشته. با تشدید و تسریع حرکت سرمایه در سطح جهانی (گلوبولیزاسیون سرمایه)، نظام جهانی باعث ایجاد شکاف های عمیق طبقاتی و پولاریزاسیون مابین ملت - دولت ها (و بین ملیت های گوناگون درون آن دولت - ملت ها) نیز گشته است. اگر در فازهای پیشین سرمایه داری و امپریالیسم یکی از ویژگی های چشمگیر نظام، " کارگرسازی " و تجمع کارگران در کارخانه های سراسر جهان بود، در فاز فعلی ویژگی حاکم امتیزه ساختن کارگران بویژه در کشورهای " خودی " (مرکز) است. همزمان، نظام جهانی به پروژه صنعتی سازی در کشورهای پیرامونی تشدید بخشیده و با تسریع روند آن یک شبکه پیچیده ای از اقتدار متنوع اجتماعی و سیاسی را در آن جوامع بوجود آورده که گاه در تضاد و تلاقی و گاه در اتفاق و اتحاد با هم قرار می گیرند.

شناسایی و شناخت از این اقتدار و بازیگران در این جوامع - آگاهی از منافع و خواسته های آنان که گاه باخاطر وجود تضاد ها و تلاقی ها آنها را از هم جدا ساخته و نتیجتاً به مانعی بزرگ در مقابل ادغام و اتحاد آنها علیه دشمن مشترک خود تبدیل ساخته است - اولین شرط برای مناظره اصولی و تبادل اندیشه ها در جهت تنظیم و تعبیه استراتژی مبارزه هم در سطح جهانی و هم در سطح ملی و محلی به شمار می رود.

2 - فرق نمایان بین کشورهای مرکز و کشورهای پیرامونی در فاز فعلی دیگر بین کشورهای صنعتی و کشورهای غیر صنعتی نیست. فرق نمایان در حال حاضر پولاریزاسیونی است که بین کشورهای مرکز و پیرامونی است که ناشی از ویژگی مشخص گسترش جهانی سرمایه یعنی امپریالیسم است. این ویژگی (تعمیق شکاف) در عصر تشدید گلوبولیزاسیون نه تنها ادامه دارد بلکه توسط پنج منوبولی (انحصار) جدید که کشورهای مرکز از موهبت آنها برخوردار هستند، عمیق تر می گردد. به کلامی دیگر، گرایش های تحول سرمایه داری معاصر حول تحکیم " پنج انحصار " که نقش تعیین کننده در پروسه تشدید جهانی شدن سرمایه و بالطبع در پولاریزاسیون (قطب بندی) جهان به دو بخش مرکز و پیرامونی ایفاء می کنند، فصل بندی می شوند. این پنج انحصار عبارتند از: 1 - انحصار تکنولوژی های جدید 2 - انحصار کنترل جریان های مالی در مقیاس جهان 3 - انحصار کنترل دسترسی به منافع طبیعی کره خاکی 4 - انحصار کنترل بر وسایل ارتباطی، اطلاعاتی و رسانه های دستجمعی 5 - انحصار سلاح های کشتار عمومی هسته ای و شیمیایی. مجموع این

انحصارها که شکل های جدید " قانون ارزش " جهانی شده را نمایش می دهند، انباشت و تمرکز سودها و سودهای اضافی (ناشی از استثمار زحمتکشان، بهره کشی لایه بندی شده مبتنی بر قطعه قطعه شدن بازار کار به سود سرمایه بزرگ) را ممکن می سازند. بنابراین تا زمانی که کنترل بر این " پنج انحصار " زندگی زالوار این هیولا (نظام جهانی سرمایه) را تضمین می سازد، " فرارونی " و رهائی پیرامونی ها صرفاً از راه صنعتی شدن امکان نخواهد یافت و فرق نمایان بین کشورهای مرکز و پیرامونی (تعمیق شکاف) به عمر خود ادامه داده و روز به روز بیشتر خواهد گشت. 3 - پدیده امپریالیسم در فاز کنونی بر خلاف فازهای پیشین تکامل آن، دیگر چند تایی، و متکثر نیست. در حال حاضر امپریالیسم یک پیکان سه سره است که از آمریکا، اروپا و ژاپن تشکیل یافته است. آمریکا در راس نظام قرار دارد، برتری جهانی خود را از طریق مواضع و موقعیت مسلط خود در حوزه های پژوهش و توسعه، انحصار دلار و انحصار رهبری بلامنازع نظامی سیستم همراه با " شرکا " خود (ژاپن به عنوان دستیار در پژوهش و توسعه، بریتانیا به عنوان شریک مالی و متولف با اطمینان " در جنگ های ساخت آمریکا " و آلمان به عنوان دستیار کنترل بر " اتحادیه اروپا ") حفظ می کند. کاراکتر دسته جمعی امپریالیسم از طریق مدیریت نظام جهانی توسط ابزارهای مشترک جهانی " شرکا " منعکس و یا بیان می گردد. در حوزه اقتصادی، ابزارهای مشترک اصلی عبارتند از: " سازمان تجارت جهانی "، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، " سازمان همکاری اقتصادی و توسعه " و اتحادیه اروپا. این ابزارهای جهانی به ترتیب نقش وزارت مدیریت، وزارت دارایی، وزارت تبلیغات و وزارت پیشگیری را برای نظام جهانی سرمایه در سراسر کره خاکی ایفاء می کنند. در حوزه سیاسی، کشورهای جی 7 / جی 8، پایگاه ها و نیروهای نظامی آمریکا و ناتو انجام وظیفه می کنند. رام کردن و به حاشیه راندن سازمان ملل متحد نیز سالیانه که در دستور کار قرار دارد. 4 - پروژه سلطه گرانه راس نظام (آمریکا) برخلاف دوران گذشته امپریالیسم، عمدتاً از طریق کنترل نظامی جهان بدون توجه به قوانین بین المللی و به عنوان حق کاخ سفید در اشاعه

جنگ های پیشگیرانه دلخواه نظام، اعمال می شود. این پروژه به شکلی تعبیه گشته که شرکا (اتحادیه اروپا و ژاپن) با اعطای وسایل و منابع موظفند که کمبودها و کسری های اقتصادی راس نظام را برطرف سازند. به راه انداختن جنگ های ساخت آمریکا همراه با گسترش پایگاه های نظامی آمریکا در اکناف جهان و تقبل پرداخت هزینه های این نظامیگری ها توسط شرکا و کمپادورهای پیرامونی در تاریخ امپریالیسم بویژه در صد سال گذشته بی سابقه می باشد.

5 - این دگر دیسی ها در نظام جهانی بخصوص تشدید پروسه جهانی شدن سرمایه در سی سال گذشته نیم رخ خود را در پس اندیشه ها و عملکرد بازار نئولیبرالیسم نشان می دهد. نئولیبرالیسم تلاش می کند که " بازار آزاد " سرمایه داری را نه تنها عقلانی بلکه آنرا به عنوان " گذار به خوشبختی همگانی " توجیه کند. ولی در واقعیت، عملکرد پروژه بازار آزاد نئولیبرالیسم امروز نابرابری های روزافزون، فقر، به حاشیه راندن بیشتر کشورهای پیرامونی، عدم بی امنی بیشتر، بی اعتباری بیش از پیش دولت مردان در سطح جهانی و مهم تر از همه ازدیاد بی ثباتی و نهائین آشوب های دامنگیر سیاسی و نظامی را در اکناف جهان، بویژه در آفریقا، خاورمیانه، و آسیای جنوبی، گسترده تر و عمیقتر ساخته است. در تحت این شرایط جهانی شدن سرمایه و معرفی آن به عنوان گذار به رستگاری به یقین مقرر و اجتناب ناپذیر نیست. برعکس، بررسی تبعات عملکرد نظام (امپریالیسم سه سره یعنی دسته جمعی در ده سال گذشته در حیطه های سیاسی، اقتصادی و نظامی نشان می دهد که این مدل به عنوان گذار به خوشبختی همگانی شدیداً شکننده و ناپایدار است. پایداری و ادامه عمر این نظام ایجاب می کند که مردم جهان و مشخصاً مردم کشورهای پیرامونی، شرایط غیر انسانی فقر، بیکاری و بی امنی و گرسنگی را که بر آنها تحمیل شده، حرکت های اعتراضی و شورش هایشان پراننده و مجزا از یکدیگر باقی بمانند و پیوسته از توهم های اولترا ناسیونالیستی و امت گرانی های دینی و مذهبی و غیره تغذیه شوند و در بن بست های سیاسی و اجتماعی قرار گیرند. البته مدیریت سیاسی نظام جهانی که منجر به رسانه های وسیع گروهی و برخوردار از نعمات کنترل بر " پنج انحصار " که ویژگی منابع و فنون نظامیگری است، به ادامه چنین وضعیتی بطور موقتی هم که شده موفق گشته است. این موفقیت با تغییراتی که در موقعیت و سرنوشت سه چالشگر ضد نظام در دهه های 1980 و 1990 اتفاق افتاد (و بالاخره منجر به پایان عصر جنگ سرد و آغاز دوره بعد از پایان جنگ سرد گردید) رابطه مستقیم دارد. این تغییرات عبارتند از:

- 1 - فروپاشی و تجزیه شوروی و " بلوک شرق "
 - 2 - تبدیل چین توده ای به یک کشور سرمایه داری
 - 3 - شیوع پروسه فساد، اخته گشتن و بالاخره از بین رفتن جنبش های رهاییبخش عهد باندونگ در کشورهای پیرامونی بویژه آسیا و آفریقا
 - 4 - افول و ریزش جنبش های کارگری و " دولت های رفاه " در اروپای آتلانتیک (غربی)
- این تغییرات گسترده و دگر دیسی های فراگیر به مدیریت نظام جهانی فرصت داد که به تهاجمات نظامی و مداخلات سیاسی خود در بیست سال گذشته شدت بخشد. درست است که در نیمه اول دهه 1990 ما شاهد افت و سقوط امیدها برای استقرار آینده ای رها شده از یوغ نظام جهانی سرمایه گشتم، ولی چندی نگذشت که قربانیان نظام بویژه در کشورهای پیرامونی دوباره نظام جهانی را به چالش طلبیدند.
- بقیه در شماره آینده

هدشار به ویلاگ نویسان و مدیران سایتهای ایرانی

سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در دنیای مجازی دست به بستن ویلاگها و دستگیری ویلاگ نویسها زده اند. اعلام مرگ امید رضا صیافی ویلاگ نویسی که ویلاگ شخصی در بلاگفا داشت، دستگیری ویلاگ نویس دیگری با نام مظاهر که در زمینه تبلیغ مسیحیت از طریق اینترنت در حال فعالیت بود و همچنین اعلامیه سپاه پاسداران در زمینه دستگیری مدیران سایتهای سکسی ایرانی زنگ خطری برای تمامی ویلاگ نویسها و مدیران سایتهای ایرانی می باشد.

- 1- با داشتن آی پی شخص مورد نظر (این مورد درباره امیدرضا صیافی صادق است)
- 2- از طریق مهندسی اجتماعی (این مورد درباره مظاهر و همچنین مدیران سایتهای سکسی درست می باشد).

1. ردگیری از طریق آی پی

به هر کامپیوتری که به اینترنت متصل شود شماره ای اختصاص می یابد و بوسیله آن کامپیوتر شما در اینترنت با آدرسی منحصر به فرد شناخته می شود که تا حدی مشابه آدرس پستی است. این آدرس در واقع آدرس آن کامپیوتر خاص در شبکه است و از طریق آن دیگر کامپیوترها می توانند با کامپیوتر مذکور ارتباط برقرار نمایند و یا به منابع آن دسترسی پیدا کنند. این شماره آی پی نام دارد و به این صورت نوشته می شود:

xxx.xxx.xxx.xxx

که منظور از xxx عددی بین 0 تا 255 است. مثلاً ممکن است آدرس شما به صورت 195.219.176.69 باشد. حتی اسمهایی مثل <http://www.yahoo.com> که برای اتصال استفاده میکنید، در نهایت باید به یک آی پی تبدیل شود، تا شما سایت یاهو را ببینید.

با IP هرگز در اینترنت پنهان نخواهیم بود

یک IP الزام فنی محسوب می شود و هرگز با این سیاست در شبکه تدوین و تعریف نشده است که کاربر را افشا کند، اما تنها برای شناسایی کاربر یک عدد منحصر به فرد اجباری بوده است. اما این امر ممکن است مشکل ساز شود؛ یک هکر مبتدی با دانستن IP فعلی شما در زمان اتصال شما به اینترنت می تواند وارد سیستم کامپیوتر شما شده و تمام کامپیوتر شما را در دست بگیرد. آی پی شما اهمیت بسیار زیادی دارد.

پلیس می تواند از طریق آی پی شماره تلفن و مکان جغرافیایی شما را بیابد. در واقع و به زبانی ساده تر پلیس با داشتن آی پی می تواند به منزل شما مراجعه کند. بیاد داشته باشید که پلیس در ایران به سیستم مخابرات دسترسی دارد و از طریق آی پی شماره تلفن و آدرس خانه شما را خواهند یافت. برخی از شرکتهایی خدمات اینترنتی نیز با وزارت اطلاعات همکاری کامل را دارند. نمونه یکی از این شرکتها موسسه سروش رایانه است که خدمات اینترنتی وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، صدا و سیما و سایر مراکز حساس رژیم را فراهم می نماید. از استفاده از این نوع شرکتها خودداری نمایید. آدرس اینترنتی این موسسه:

<http://www.sinet.ir/Farsi/About.aspx>

برای جلوگیری از ثبت آی پی لازم است که شیوه های معمول بدست آوردن آی پی را برای شما توضیح بدهیم:

§ از طریق بازدید وبسایتها: بسیاری از کاربران اینترنتی در ایران برای درج خاطرات روزانه یا بیان عقاید سیاسی و اجتماعی خویش که بعضاً در تضاد با جمهوری اسلامی قرار دارد از امکانات وبلاگ استفاده می کنند. همانطور که گفتیم وبسایتها توانایی ثبت آی پی شما را دارند و پلیس با استفاده از این آی پی می تواند شما را بیابد و دستگیر کند. 2 نوع وبسایتها خدمات وبلاگ وجود دارند. وبسایتها خارجی مانند بلاگر و وردپرس و وبسایتها ایرانی مانند پرشین بلاگ و بلاگفا. وبسایتها ایرانی پرشین بلاگ و بلاگفا بر اساس قوانین رژیم اسلامی فعالیت می کنند. این بدین معنا است که آی پی های ثبت شده توسط وبسایتها ایرانی می تواند براحتی در دسترس وزارت اطلاعات قرار گیرد، به این دلیل ساده که این وبسایتها اعلام کرده اند که در محدوده قوانین جمهوری اسلامی فعالیت می کنند و سروهای آنها در ایران قرار دارند. به وبلاگ امیدرضا مراجعه نمایید و نهایت همکاری این شرکت اینترنتی را با وزارت اطلاعات دریابید: <http://rooznegaar.blogfa.com/>

اگر شما یک فعال اجتماعی هستید و یا اینکه در خاطرات خویش مسائلی را درج می کنید که فکر می کنید برایتان دردسر ساز می شوند اکیدا از استفاده از بلاگفا، پرشین بلاگ و سایر وبسایتها ایرانی که خدمات بلاگ ارائه می کنند خودداری کنید. استفاده از وبسایتها ایرانی بمانند دعوت از پلیس برای دستگیری شماست! پیشنهاد می کنیم از خدمات بلاگر یا وردپرس استفاده کنید.

§ از طریق ایمیل: هنگامی که شما ایمیلی را دریافت می کنید، معمولاً آدرس آی پی شخص فرستنده در آن ایمیل وجود دارد. ابتدا باید با رفتن به قسمت تنظیمات ایمیل خود آن را در حالتی قرار دهید که تمامی Header نامه را به شما نشان دهد که با کمی گردش در قسمت تنظیمات ایمیل خود آن را پیدا خواهید کرد. حال به بالای ایمیل دقت کنید و به دنبال عبارت "Received: from" باشید. شما معمولاً دو یا چند بار عبارت "Received: from" را در بالای ایمیل خواهید دید که معمولاً بعد از Message ID قرار می گیرد. آدرس آی پی فرستنده ایمیل درست در ابتدای این عبارت قرار می گیرد. از سوی دیگر بسیاری از میزبانان ایمیل، راه آسانتری هم برای کمک به شما در نظر می گیرند که به این صورت که قسمتی با نامی شبیه به X-Originating-Ip برای شما قرار می دهند و آی پی فرستنده نامه را در آنجا قرار دارد. از تبادل ایمیل با اشخاصی که نمی شناسید خودداری نمایید.

§ از طریق مسنجرها: هنگامی که با کسی روی مسنجر صحبت می کنید باید کامپیوترهای شما به هم متصل باشند اما Yahoo یا MSN مسنجر میزبان خود را بین شما و فرد مقابل قرار می دهند به این صورت که شما و دوستان هر دو به سرور مسنجر متصل می شوید و همه پیامها از آن عبور می کنند. این بدین معنا است که پیام شما در ابتدا وارد سرور مسنجر می شود و سپس از طریق سرور مسنجر به فرد مقابلتان می رسد و بالعکس. در این مورد استثنائاتی وجود دارد، بطور مثال زمانی که شما و دوستان در یک بازی مسنجر شرکت کنید یا فایلی را برای همدیگر ارسال کنید دو کامپیوتر به طور مستقیم به هم متصل می شوند. در اینصورت آی پی شما را می شود از طریق مسنجر بدست آورد. از چت کردن با اشخاصی که نمی شناسید خودداری نمایید.

2. ردگیری از طریق مهندسی اجتماعی (Social Engineering): به منظور تدارک و برنامه ریزی یک تهاجم از نوع حملات مهندسی اجتماعی، یک مهاجم با برقراری ارتباط با کاربران و استفاده از مهارت های اجتماعی خاص (روابط عمومی مناسب و...) سعی می نماید به اطلاعات حساس کامپیوتر شما دسترسی و یا به آنان آسیب رساند. هرکجا با بهره گیری از ایجاد حس اعتماد سعی میکنند شیوه های مختلف مهندسی اجتماعی را از طریق یاد گرفتن دیدگاه های روانشناسی پیاده سازند، آنچه که برای آنها اهمیت دارد این است که بتوانند احساسات و حالتها ساختگی را به محیط اطرافشان کاملاً القا نمایند. مهمترین شیوه هایی که نفوذگران به کار میگیرند تا اعتماد دیگران را جالب نمایند عبارتند از: جعل هویت، خود را مورد توجه دیگران قرار دادن، هم عقیده نشان دادن خود با دیگران، جعل مسنولیت دیگران یا دادن اطلاعات و در آخر بهره برداری از دوستی های دیرینه. صرف نظر از شیوه های گفته شده، هدف اصلی این میباشد که افراد قانع شوند تا فردی که بر مهندسی اجتماعی تکیه کرده است فردی قابل اعتماد است و میتوان به وی اطلاعات بسیار حساس خود را داد. جعل هویت به معنای این است که یک شخصیت بسازید و سپس نقش آن را بازی کند به عنوان مثال: سلام من رضا هستم و از اداره مخابرات تماس میگیریم در اینجا مشکلی پیش آمده و ما احتیاج به پاسور شما داریم. مظاهر وبلاگ نویسی که در زمینه مسیحیت فعالیت نموده با آغاز دوستی و ارتباط با یکی از کاربران خود به نام "کشیش رضا" از طریق قرار ملاقات می گذارند. کشیش رضا کسی جز یکی از ماموران اطلاعاتی نبوده است. با قبول این ملاقات از سوی وی به محل ملاقات رفته و پس از درخواست کشیش رضا به مکانی دیگر می روند و در آنجا مظاهر ناگهان با هجوم چند لباس شخصی و مامورین امنیتی مواجه شده و سپس به مکانی نامعلوم منتقل گردیده است. مدیران سایتهای ایرانی سکسی هم که اخیراً دستگیر شده اند در کانادا و کشورهای دیگر اقامت داشته و از طریق مهندسی اجتماعی به ایران کشیده شده و دستگیر شده اند. سپاه پاسداران مایل است که دستگیری این افراد را نشانی از درجه علمی بالای خود نشان دهد اما واقعیت این است که این افراد از طریق مهندسی اجتماعی به ایران رفته و زیر شکنجه نام کاربری و پاسور وبسایت خویش را در اختیار سپاه قرار داده اند.

استفاده از مهندسی اجتماعی توسط سازمانهای جاسوسی یکی از قدیمیترین شیوه ها برای دستیابی به اطلاعات می باشد. بعنوان نمونه می توان از استفاده موساد از روابط جنسی یکی از جاسوسان خود با یکی از دانشمندان عراقی برای دستیابی به اطلاعات لازم درباره نیروگاه اتمی عراق اشاره نمود و اسرائیل با استفاده از همین اطلاعات نیروگاه اتمی عراق را بمباران کرد! نحوه پیشگیری از حملات مهندسی اجتماعی

1. به تلفن ها، نامه های الکترونیکی و ملاقات هایی که عموماً ناخواسته بوده و در آنان از شما درخواست اطلاعاتی خاص در مورد اطلاعات شخصی می گردد، مشکوک بوده و با دیده سوء ظن به آنان نگاه کنید. در صورتی که یک فرد ناشناس ادعا می نماید که از یک سازمان معتبر است، سعی نمائید با سازمان مورد ادعای وی تماس گرفته و نسبت به هویت وی کسب تکلیف کنید.

2. هرگز اطلاعات و بسایت خود را (مثلاً "ساختار آن) در اختیار دیگران قرار ندهید.

3. هرگز اطلاعات شخصی خود را در جواب به یک email افشاء نکرده و به نامه های الکترونیکی ناخواسته ای که درخواست این نوع اطلاعات را از شما می نمایند، پاسخ ندهید (به لینک های موجود در اینگونه نامه های الکترونیکی ناخواسته نیز توجهی نداشته باشید).

4. هرگز اطلاعات حساس و مهم شخصی خود را بر روی اینترنت ارسال ننمائید. برای این مورد از رمزگذاری استفاده نمایید.

5. مواظب روابط شخصی خود باشید و از دیدار با افراد ناشناس در کشورهای همسایه ایران خودداری نمایید.

برای جلوگیری از افتادن به دام وزارت اطلاعات امنیت خود را جدی بگیرید. بهزاد جواهری 9 فروردین 1388

.....